

## یادداشت سیاسی

مهدی سامع

در پایان سال ۱۳۸۱ و در شرایطی که بوی خون و باروت سراسر خاور میانه را در بر گرفته و جنگ طلبان سرمست از بمبهای مخرب خود بر طبل جنگ می کوبند، به استقبال جشن باستانی نوروز می رویم. برای ما ایرانیان و دیگر ملتها که این جشن فرخنده و این آغاز زایش مجدد طبیعت را گرامی می دارند، نوروز سمبل حیات، دوستی، صلح، عشق و زندگی است. پس با آرزوی جهانی بهتر به استقبال نوروز و جشن جنبش بهار می رویم. در آستانه عید نوروز و در آغاز سال ۱۳۸۲ با تبریک و شادباش به مردم ایران، آرزو می کنم که سال جدید سال برچیده شدن بساط ننگین و اهریمنی ولایت فقیه و استبداد مذهبی حاکم بر ایران و سال تحقق آرزوهای دیرین مردم ایران باشد. در آستانه سال نو یاد همه ی کسانی که در راه آزادی به شهادت رسیده اند را گرامی می داریم و به زندانیان سیاسی درود می فرستیم.

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله -

پیشینه ی یک شکست

در صفحه ۳

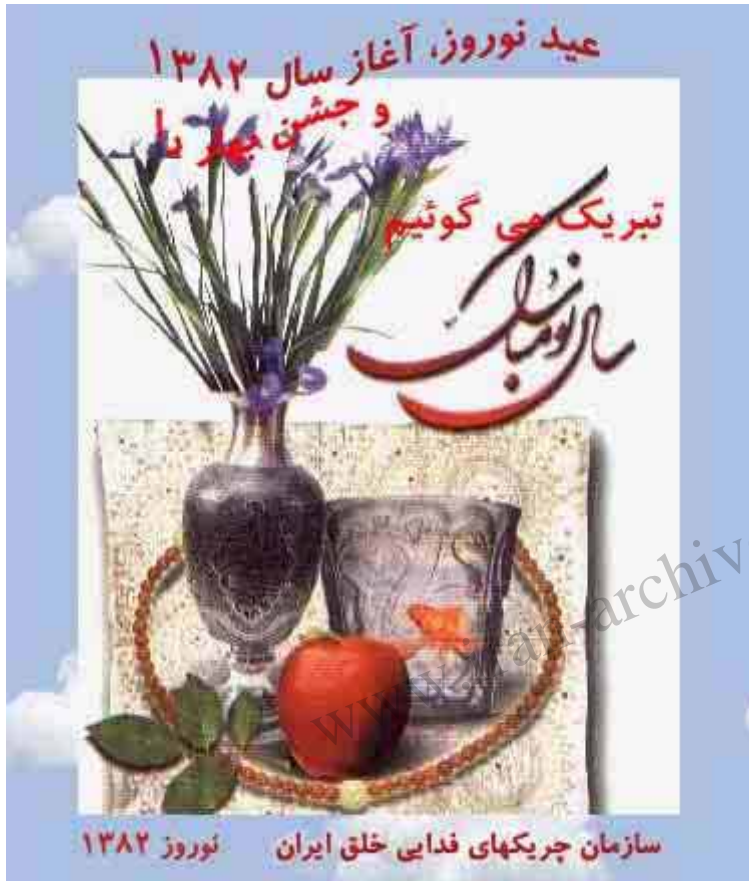
اعتراضهای کارگران و مزدبگیران

صفحه ۴

انتخابات ضد دموکراتیک شوراهای اسلامی

حماسه ۹ اسفند

در صفحه ۵



## جنگ نه، صلح آری

جنگ طلبان بر شیپور جنگ می دمند،

مردم در سراسر جهان فریاد جنگ نه، صلح آری سر می دهند.

بنیادگرایان مذهبی در آمریکا، انحصارات تسلیحاتی و نفتی می خواهند جهان را به دوران بربریت بازگردانند.

برای جهانی دیگر، برای مبارزه با فقر، برای دفاع از حقوق کودکان، زنان و سالمندان، برای دفاع از آزادی، جنگ را محکوم می کنیم.



زنان —

از آنجا که هست و نخواهد پایید

هر چه گسترده تر باد جنبش جهانی زنان برای

رفع ستم جنسی .....

تبعیض مثبت جنسی و هژمونی زنان ضرورتی

برای ایران دموکراتیک

شاهرودی و خلقت «مردانه اش»

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۲

در سال گذشته نظام جهل و جنایت جمهوری اسلامی با شدت و حدت تمام به سرکوب زنان و مردان پیاخاسته ایران زمین مبادرت ورزید. عمال سرکوبگر ولایت خامنه ای دست به هر جرم و جنایتی زدند تا صدای حق طلبانه مردم ایران، به ویژه جوانان پرشور کشور ما را خاموش کنند. اما زنان و مردان ایران زمین از هر فرصتی برای ابراز خشم و نفرت خود از نظام جهل و جنایت استفاده کردند. کارگران و مزدبگیران ایران با صدها حرکت اعتراضی و اعتصابی و به ویژه در تظاهراتی که در روز ۲۵ تیر نزدیک به صد هزار تن از کارگران در تهران در آن شرکت داشتند، نشان دادند که در مقابل تمامی اشکال سرکوب و توطئه رژیم ایستادگی خواهند کرد. حرکت‌های اعتراضی گسترده کارگران و مزدبگیران ایران و افشاگرهای نیروهای ترقیحخواه ایرانی در خارج از کشور، رژیم را مجبور به پذیرش کنترل مستقیم سازمان بین المللی کار بر حقوق کارگران نمود. این یک عقب نشینی از جانب حاکمان ستمگر بر ایران است که ضمناً منجر به تشدید تضادهای درونی رژیم شد و البته این یک پیروزی برای کارگران و مزدبگیران ایران است که باید با هشیاری و بدون میدان دادن به بازهای درونی حاکمیت آن را گسترش و ارتق داد.

در سال گذشته استبداد مذهبی حاکم بر ایران با شدت و با اشکال مختلف دانشجویان و جوانان کشور ما را مورد سرکوب مداوم قرار داد. اما صدای حق طلبانه جوانان ایران هرگز خاموش نشد و تظاهرات دانشجویان و جوانان کشور ما در روزهای ۱۸ تیر و ۱۶ آذر یکبار دیگر به همه نشان داد که دانشجویان و جوانان کشور ما با تمام وجود از نظام ولایت فقیه و همه ی کسانی که سرسپرده آن هستند متنفر هستند.

در روز جمعه ۹ اسفند زنان و مردان کشور ما با تحریم قاطعانه انتخابات ضد دمکراتیک شوراهای اسلامی آنچنان ضربه جانانه ای به ولی فقیه و ایادی دولت سرسپرده اش و فرصت طلبانی که با التزام به ولایت خامنه ای در صد شراکت قدم به قدم در قدرت بودند وارد کردند. این حرکت مردم آنچنان پیام آشکار و صریحی داشت که رئیس جمهور ارتجاع آن را «زنگ خطری برای همه» (که منظور همه ی جناحهای حاکم بر ایران است) دانست. سران جنبه متلاشی شده دوم خرداد تلاش بسیار کردند تا با فرافکنی و ای ابهام پیام اصلی انتخابات اخیر را به سود خود تعبیر کنند و یا به دیگران هشدار دهند که تنها راه برای

برون رفت از بحران و بن بست، تن دادن به اصلاح طلبان قلابی است. در حقیقت اکنون که قلابی بودن ادعای اصلاح طلبی دوم خردادها برای همه آشکار شده، تلاش مذبحخانه انجام می شود که جامعه را در مقابل دو راه حل استبداد و اصلاح طلبی قلابی قرار دهند. بهزاد نبوی روز سه شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۱ در نطق پیش از دستور خود، به تحلیل از نتایج دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی پرداخت و گفت «هیچ راه دیگری به جز اصلاحات در پیش پای مردم قرار ندارد.» و «همه‌ی راه‌های دیگر یا غیرعملی و غیرمفید است و یا اصولاً راه نیست.» البته وی قسمت اخیر را به گفته خودش با «صدای بلند» اعلام کرد تا از ریزشی که از جبهه در هم شکسته دوم خرداد به سود جریان سوم به وجود آمده جلوگیری کند. لابد او هنوز صدای رسای مردم را نشنیده و فکر می کند دیگران گوش شنوا ندارند که او مجبور شده با صدای بلند فرافکنی کند. شریک او مصطفی تاج زاده در روز ۲۵ اسفند می گوید: «این که گفته شود مشکلات ما بدون تغییر قانون اساسی حل نمی‌شود، موافق نیستیم؛ چون معتقدم مشکل جامعه‌ی ما قانون اساسی نیست.»

البته مشکل جامعه ایران تنها قانون اساسی نیست و قانون اساسی فقط یک بخش از مشکل و یا بحران موجود است. مشکل اساسی وجود نظام حاکم بر کشور ماست که با هیچ طرفند و فرافکنی نمی توان این مشکل یا مساله اصلی را پنهان کرد. در حقیقت در پایان سال ۱۳۸۱ با قطعیت می توان گفت که بیش از هر زمان دیگر راه برای تحقق آرمانهای دیرینه مردم ایران، یعنی آزادی، دمکراسی، حکمت غیر مذهبی و عدالت هموار شده و این را مردم با صدای بلند و به اشکال گوناگون بارها اعلام کرده اند. این البته یک تحول میمون است که باید آنرا در سالی که آغاز خواهیم کرد بیش از پیش ارتقا دهیم.

پس عید نوروز و جشن بهار را با آرزوی پیروزی در این راه پرشکوه آغاز می کنیم.

## شاهروندی و خلقت «مردانه‌اش»

زینت میرهاشمی بازتولید و گسترش نگرشهای سنتی و عقب افتاده نسبت به زنان، یکی از دستاوردهای ناهنجار و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است. زنان، نیمی از جامعه هستند که بیشترین آسیب را از وجود این رژیم متحمل شده اند. زیرا، علاوه بر تحمل آسیبهای ناشی از فقر و بحرانهای اقتصادی گریبانگیر جامعه، آنها دچار خشم و غضب قوانین شرعی وضع شده از طرف رژیم و فرهنگ مردسالار قرار گرفته اند. کمسیون زنان مجلس، برای تغییر و بهبود وضعیت زنان البته به روایت خودشان و برای بازنگری در قوانین مربوط به زنان، فعالیت خود را در حجره های فقها و لایبالی عبای آخوندها آغاز کرده‌اند. در همین راستا، روز سه شنبه ۲۰ اسفند، اعضای کمسیون زنان، با شاهروندی رئیس قوه قضائیه دیدار کردند. شاهروندی در حالی که هیچ نظر مشخصی بر تغییرات مورد درخواست کمسیون زنان، ابراز نکرد، اما، سنگر خود را دو دستی و محکم چسبید. او هراسان از عوض شدن جایگاه زنان با مردان، می گوید «برخی می‌پندارند احیای حقوق زن، یعنی این که زن جای مرد باشد» و تأکید می کند که: «مرد و زن در خلقت هر کدام دارای خصلتهایی هستند و این یک حقیقت تکوینی است. اگر کسی بخواهد این امر را نادیده بگیرد به خلقت انسان ظلم کرده است.»

در حالی که از برکت تقدس زن و کانون خانواده در رژیم جمهوری اسلامی، فحشا در ایران بیداد می کند، شاهروندی از وجود ظلم بر زنان در غرب گلایه می کند و طبیعی است که با دیدگاه ارتجاعی اش، فقط پوسته‌های زنان در تبلیغات آنها را نشان از پیشرفت و مشارکت زنان در جهان خارج از ایران می بیند. او این امر را «موجب از هم پاشیدگی قداست، حرمت و کانونهای خانواده می داند.»

آن خصلتهای «ممتاز» ناشی از خلقت برای مردان، از دیدگاه شاهروندی و امثالهم، همان ضعیف و دست دوم دانستن زن به بهانه «تقدس» و «آشرف مخلوقات» و حرمت خانواده با نقش ریاست مرد است. بر اساس همین دیدگاهها که تاکنون اعمال شده است، پدر فرزند خود را به بهانه انحراف اخلاقی و مصلحت خانواده تنبیه، شکنجه و می کشد و در عین حال موارد مجازات قرار نمی گیرد. هیچ قانون حمایت از کودکان در ایران وجود ندارد. شوهر، زن خود را به دلایل ناموسی مورد تنبیه و مجازات قرار می دهد. و زن هم به دلیل همان خصلتهای خلقتی اش باید همیشه مورد حمایت مرد، پدر یا همسر باشد. زنان مرفقی بر خلاف تلاشهای زنان خدمت کننده به سیستم مردسالار از حجره‌های فقها و دیدگاههای ایدئولوژیک مردسالارانه، به حقوق خود نخواهند رسید بلکه با سرنگونی رژیم و قوانینش به آن دست پیدا خواهند کرد.

۲۱ اسفند

## شرکای یک شکست انتخاباتی

لیلا جدیدی نتایج انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور، با وجود تبلیغات فراوان برای کسب رای مردم، به شکست مفتضحانه تمامی جناحها و دسته بندی های درون رژیم انجامید. در تهران از میان ۴ میلیون و ۶۸۱ هزار نفر واجد شرایط، کمتر از ۶۰۰ هزار نفر پای صندوق های رای رفتند. این شکست اگر چه پاسخ دندان شکنی از سوی مردم به اصلاح طلبان دروغین بود، اما عدم شرکت گسترده مردم نیز به همان میزان نمی تواند برای جناح محافظه کار پیروزی محسوب گردد. از این رو این انتخابات از دوامیت ویژه در جنبش عدالت خواهانه مردم ایران برخوردار می باشد. از یک سو این را می توان به مثابه پیامی از جانب اکثریت شهروندان ایران به حکومت جمهوری اسلامی بر شمرد که حاکی از بی اعتمادی به هر دو جناح می باشد و ثانیاً نمایانگر حقانیت مواضع آن دسته از نیروی هائی ست که از حتی قبل از انتخابات سال ۱۳۷۷ به افشای جناح خاتمی دست زده بودند. در این انتخابات که اکثر رای دهندگان را بستگان کاندیداها، پاسداران و بیسیجها تشکیل می دادند، همان حداقل آراء ثابت و غیر قابل تغییر در دیگر دوره های انتخابات، به صندوق جناح خامنه ای ریخته شد. رویگردانی مردم و حتی آنان که تا حدودی نسبت به اصلاح طلبان دروغین توهم داشتند آنچنان این جناح را سرخورده کرد که محمد رضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت، طی یک مصاحبه به همه منتخبین تبریک گفته و با سر افکندگی از تمامی "جناحها، گروه ها و تفکرات سیاسی موجود در کشور" خواست که "صندوق آرا را تنها منبع قدرت برای خود بدانند" و کاهش چشمگیر حضور مردم را در این انتخابات راکه او آنرا "آزادترین" و "بالبطع" سالم ترین انتخابات در تاریخ جمهوری اسلامی" دانسته را دارای پیامی بدانند که جبهه مشارکت آنرا کاملاً تحلیل می کند. پیام مردم ایران از روز روشن تر است. آنان به جمهوری اسلامی رای نه داده اند. آنان توسط این رای، جناح خامنه ای - هسته اصلی نظام - و اصلاح طلبان که تاکنون نقش محافظ آنرا بازی کرده اند را در این شکست شریک یکدیگر ساخته اند.

۱۲ اسفند

## سرمقاله

## پیشینه ی یک شکست

منصور امان

باشد. اما همزمان سنگینتر شدن کفه ترازوی قدرت به سمت متجیان خویش را نیز پذیرا نمی شد و بر نمی تابید. قواعد مدیریت مشترک بحران به روشنی تدوین و پییده شده بود. "اصلاحات"، ارگانهای نمایندگی به جای مردم و نهادهای مستقل یا برگزیده آنان را می توانست بوجود بیاورد. مطبوعات، نویسندگان، تشکلهای صنفی و حتی زندانی سیاسی، صحنه ی توسط سرکوب چارو شده ی سیاست را با حضور "خودیها" می آراستند و یک چهره بندی وارونه از آن چه که می باید می بود و حضورش ممنوع شده بود، به جای آن نشانده می شد.

بازی "اصلاحات" در زمین "نظام اسلامی" جریان داشت و این شناخت را آقای خاتمی، فقط توسط تغییر ترم "جامعه مدنی" به "جامعه مدینه النبی" یا "مردمسالاری" به "مردمسالاری دینی" به نمایش نگذاشت. گزینه دیگر برای نوع مذهبی استبداد، استبداد غیرایدئولوژیک، کلاسیک و مجرد در ساختارها و شیوه ها بود. در این صورت اما نظم هیرارشیک و بناشده بر انگاشتهای دینی نیز می بایست مکان خود را به سیستمی سازگار بسپارد. چارچوبی که دست کم نیم بیشتری از ابزارهای فوقانی تصمیم گیری و اعمال قدرت در جمهوری اسلامی در آن جا نمی گرفتند. تغییر ضروری "گفتمان" آقای خاتمی، دلایل خویش را از همین درک می گرفت و او را تا بدانجا پیش می برد که تنها امکان واقعی اصلاح نیم بند یعنی دگرگونی بوروکراتیک در فرم از طریق قانون اساسی را همسان "خیانت" بشمارد و با دقت از نزدیک شدن به آن دسته از موضوعات جاری که به گونه ای این جوهره را به چالش می گرفتند، پرهیز کند. سرسپاری نمایندگان "اصلاح طلب" مجلس به فرمان حکومتی ولی فقیه در مورد مسکوت گذاشتن طرح "اصلاح قانون مطبوعات"، بازتاب دیگری از یافته ی همگانی شده پیرامون شرطهای بقاء "نظام" و حرکت براساس آنها بود.

تنظیم روابط دوجناح در برخورد به "عمود" خیمه ای که سایه اش را به یکسان بر سرآنان گسترانده بود، اگر چه می توانست سوژه ی وحدت را از کشاکش اصلی برسر قدرت کنار بگذارد، اما همزمان و به گونه ناگزیری به نقض غرض و عمل علیه آمجهای فرض شده گرایش می یافت. مطالبات اجتماعی و

فشار برآمده از آن، امکان تعیین مرزهای "اصلاحات" و موضوعات آن را در یک فرآیند پیوسته از "دوم خرداد" سلب می کرد و فضای تنگی که در آن مانور می داد را بیشتر و پرنرنگتر نشانه گذاری می کرد. "اصلاحات" از نوع مجادلات قلمی آقای باقی یا شمس الواعظین که نمایش محقر شفافیت پلمیک و گریزی عوامفریبانه به مقوله ای به نام آزادی مطبوعات را وانمود می کرد، تاریخ مصرف گذرایی داشت. و این تنها یک آرزوی خام بود که مشاهده ی صورت غذای "اصلاحات"، جامعه ی گرسنه ی آزادی و عدالت را سیراب کند.

آفتابه و لگن "اصلاحات"، نه تنها به رنگین شدن سفره ی خالی نیازهای اجتماعی نمی انجامید بلکه ناتوانی صاحبانش از برآورده ساختن وعده های خود را به گونه آشکارتری به رخ می کشد. عقب نشینی "نظام" مابه ازای مادی خود را در ژرفش مطالبات می یافت و این امر بیش از هرچیز به فرسایش دایمی و تضعیف موقعیت اصلاح طلبان جمهوری اسلامی راه می برد. "دوم خرداد" چاره ی خویش را در مصالحه ی هرچه بیشتر با باند ولایت برای کسب امتیاز و تقویت جایگاه خود در کادر قدرت جستجو می کرد. خط مشی "چانه زنی" در بالا که در ابتدای جریان افتادن پروژه ی "اصلاحات" می بایست به پشتوانه "فشار از پایین" پی گرفته شود، در فرآیند تحولات به تدریج به تنها پایه رهیافت "اصلاح طلبان" بدل گردید. "فشار از پایین"، تنها باند ولایت را در منگنه قرار نمی داد. شعارهای دانشجویان، مطالبات کارگران، آموزگاران، زنان و هراتر اجتماعی دیگر بحران، از گنجایش سیاسی "دوم خرداد" و برنامه ی آن فراتر می رفت و از این رو امکان اتکا بدانها و استفاده از نیروی خواهان دگرگونی به مثابه فاکتور فشار در نبردها و معادلات درونی را به حداقل کاهش می داد.

فرارسیدن پایان دوران "پروژه اصلاحات" را تنها به بن بست رسیدن "دوم خرداد" در پهنه ی عمل مشخص اجتماعی گواهی نمی دهد. عدم تمایل جدی جناح ولایت فقیه برای گشودن میدان مانور برای نمایندگان این راهکار و قفل کردن نهادهای تحت کنترل آنان، نشان از نگاه آن به سمت دیگری برای جستجوی راه حل داشت. برخلاف آنچه که "دوم خرداد" و همدستان آن در داخل و خارج کشور مایل هستند معرفی کنند، این فقط نبود خرداندیشی سیاسی و وفور تمامیت خواهی نیست

که باند ولایت را به سمت سوزاندن یک فرجه ی بقاء هدایت می کند. بیشتر از آن، علت را می باید در شناس و امکانات ناچیز یا قابل توجه بهره گیری از این فرجه جستجو کرد، چیزی که در انتها رویکرد طرد یا پشتیبانی از آن را شکل خواهد داد. آنچه که می توانست نیروهای گرد آمده پیرامون ولی فقیه را به حمایت از "دوم خرداد" جلب کند و واگذاری اختیار بیشتر بدان را کارساز و قابل تحمل سازد، وجود یک چشم انداز قابل مشاهده در حفظ "نظام" و توسط اقدامات و تدبیرهای جناح رقیب بود. حال آن که "اصلاح طلبان" به راستی از ارائه چنین سندی ناتوان بودند.

تجدید آرایش باند ولایت و شکل دادن یک نیروی ظاهرا "تعقل گرا" که گویا با شماری نقطه تمایز از انگاشتها و روشهای راست سنتی جدا می شود، از درک ناکارایی "اصلاحات" و تلاش در جهت سازمان دادن گزینه های دیگر، سرچشمه می گیرد. همین گرایش را می توان نزد باند "دوم خرداد" نیز سراغ گرفت. ایده ی "خروج از حاکمیت" که توسط یک جریان معین در "جبهه ی دوم خرداد" طرح گردید، و همچنین بیان علنی ناراضیتی از عملکرد خاتمی به عنوان نماد "اصلاحات" به بن بست رسیده، نشان می داد که کوشش برای جدا کردن حسابهای خود از "اصلاح طلبان"، تنها به باند ولایت منحصر نمی شود و شرایط موجود اجتماعی، اعتراف به واقعیتی ناگوار و ضرورت نشان دادن واکنش در برابر آن را به یکسان به دوجناح تحمیل کرده است. روند تلاشی "دوم خرداد" و به همراه "اصلاحات" یافتن انحلال سازواره ای "اصلاحات" به سبک جمهوری اسلامی، آغاز شده است. "جامعه روحانیون مبارز" و "دفتر تحکیم وحدت"، زنگهای خطر را برای آقای خاتمی پر طنین تر کرده اند. شکست سهمگین نهم اسفند، مطبوعات چپهای "خودی" و حتی حزب اخوی را نیز را نیز به فاصله گیری از پروژه "اصلاحات" وادار ساخته است. این شرایط اما هیچ نشانه امید بخشی برای جناح ولایت دربر ندارد. راهکارهای آن بعضا کهنه و ناکارایی آنها به اثبات رسیده است و بخشا جز حنای رنگ باخته بر کاسه ی "نظام" نمی افزایند. بحران به هر دو جناح در قدرت تعلق دارد و به نام آنان و مولود تحت سرپرستی شان، نظام جمهوری اسلامی، به ثبت رسیده است.

در پی تحریم همه جانبه ی انتخابات شوراها از سوی مردم، جمهوری اسلامی ناخواسته به یکی از بحرانی ترین دروه های تاریخ خود پا گذاشته است. راهکار انتقال بحران به ظرف "اصلاحات" و طرح امکان دگرگونی در چارچوب ساختارهای موجود، توسط رأی مردم در این انتخابات، بی ثمر بودن و انباشته شدن گنجایش ناچیز خود را به نمایش گذاشت و همراه، فرجه ای به نام "اصلاحات"، آخرین قطره های مشروعیت استبداد دینی با هر اسم و رسم، زیر پرتو برکنار ماندن مردم از نمایش منتخب سازی "خودیها"، بخار شده و در هوای بی آیندگی ای که رژیم از اوان به قدرت رسیدن در آن تنفس کرده، حل گردید.

ناگزیربهای نظامی که همواره علیه مردم و در غیاب آنان حکم رانده است، طرح "اصلاحات" را نیز با حجت الاسلام خاتمی و نیروهای پیرامون او، به صحنه سیاسی راند. "دوم خرداد" محصول توطئه ی حاکمان برای فریب جامعه نبود. اگرچه یک اراده ثابت و انگیزه های پرشماری، بضاعت پایوران رژیم برای طولانی کردن عمر فرمانروایی خود به هر قیمت را مستند می سازد، با این وجود آنان کارت خاتمی را رزرو شده و برای روز مبادا در آستین نداشتند. پروژه ی "اصلاحات" واکنش تأمل نشده به فشار اجتماعی و تهدیدهای جدی ناشی از آن بود. متولیان این راه حل، وظیفه ی اصلی خود را در بهترین حالت، ایجاد مجرای برای سرازیر شدن ناراضیاتی روبه انفجار، رو به جهتی خلاف "نظام" و خارج کردن آن از تیررس نگاه براندازانه و نفی کننده تعیین کرده بودند. یادآوری این نقش، همواره استدلال کم و بیش قانع کننده ی آنان در مجادلات خود با باند ولایت فقیه را تشکیل داده است. شدت گیری نبردهای قدرت، برخی از رهبران و نظریه پردازان "دوم خرداد" را گاهی به تشبیه خود به عنوان سدی بین مردم و "اصلاحات" رهنمون شده، جایگاهی که با وجود تمام اختلافها، جناح ولایت فقیه سیاستگزارانه در دفتر خود ثبت کرده است. مشکل اصلی در چگونگی اداره این شرایط تحمیلی و روشهای کنترل آن نهفته بود. باند خامنه ای نیز در نظر به تأمین پیش شرطهای حفظ و تداوم بخشیدن به "نظام"، به همان اندازه ی جناح مقابل می توانست "اصلاح طلب"

## اعتراضهای کارگران و مزدبگیران

## تجمع اعتراض آمیز کارکنان پست، تلگراف و تلفن

روز یکشنبه ۴ اسفند جمعی از نمایندگان کارکنان بازخریده شده وزارت پست، تلگراف و تلفن مقابل مجلس شورای اسلامی تجمعی اعتراض آمیز برگزار کردند.

به گزارش خبرگزاری دولتی دانشجویان ایران (ایسنا) در این تجمع که بیش از ۵۰۰ نفر از کارکنان وزارت پست، تلگراف و تلفن که بین سالهای ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ در طرح تعدیل نیرو بازخرید شده بودند و به نمایندگی از کارکنان سراسر کشور در این تجمع شرکت کرده بودند، خواستار رسیدگی فوری مسئولان به وضعیت نابسامان خود شدند.

این کارگران از شهرهای مختلف کشور در این تجمع شرکت کرده بودند و به گفته حاضران عده بسیاری نیز قصد شرکت در این تجمع را داشتند، اما به دلیل نداشتن امکانات برای استقرار در تهران نتوانستند در این جمع حضور یابند. داود رضایی، نماینده کارکنان بازخرید شده با ارائه گزارشی از دو سال فعالیت نمایندگان کارکنان و بی نتیجه بودن آن گفت: تجمع امروز ما برای استیفای حقوق از دست رفته مان صورت گرفته است. ما خواستار مذاکره با نمایندگان مجلس و پیگیری مجدد آنها برای رفع ظلمی که به ما شده است، هستیم. محمد رهنما با ۲۳ سال سابقه خدمت وزارت پست، تلگراف و تلفن گفت: طرح تعدیل نیرو که در سال ۱۳۷۳ به اجرا درآمد، به منظور پیوستن به سازمان تجارت جهانی WTO و گرفتن وام از صندوق بین المللی پول صورت گرفت چون طرح تعدیل نیرو یکی از پارامترهای بانک جهانی برای پرداخت وام بوده است.

## مذاکره با مقامات سازمان

## بین المللی کار

رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار برای پاسخگویی و مذاکره با مقامات سازمان بین المللی کار روز شنبه ۳ اسفند به ژنو رفت.

اسرافیل عبادتی، دبیر اجرای خانه کارگر استان تهران در مورد مسافرت حسن صادقی رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار و عضو حزب اسلامی کار به خبرگزاری دولتی دانشجویان ایران گفت: معمولاً در دیدارهای نمایندگان کارگر جمهوری اسلامی ایران با سازمان بین المللی کار (ILO) به مذاکره در مورد روابط کار و هماهنگی بر سر مسائل و قوانین بین المللی کار پرداخته می شود.

اظهارات این عضو خانه کارگر در حالی است که یک منبع نزدیک به نماینده جمهوری اسلامی ایران در ژنو اعلام کرد: به دنبال جلسات اخیر تعدادی از مسئولان شورای اسلامی کار کشور و انجمنهای صنفی مستقل کارگری که اوایل بهمن ماه جاری با مقامات و مسئولان ارشد ILO صورت گرفت، رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور و یک نماینده از خانه کارگر به منظور پاسخگویی به سوالها و اعتراضهای هیات اعزامی مذکور که به بخش کارگری این سازمان واصل شده است، عازم ژنو شدند. دبیر اجرایی خانه کارگر استان تهران نیز هیات اعزامی مذکور را نمایندگان بخشی از کارگران کشور دانست و گفت: این گروه غیرقانونی است، چراکه فقط نماینده یک صنف یا یک استان کشور بوده اند و نماینده واقعی کارگران، حسن صادقی، رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار است.

یکشنبه شب ۴ اسفند دکتر واندرلان، مسوول و مدیر دفتر منطقه ای سازمان بین المللی کار در دهلی نو (SAAT) با نمایندگان برخی از شوراهای اسلامی کار و انجمنهای صنفی کارگری و کارفرمایی نشست مشترکی را در تهران برگزار کرد.

## تشکلهای کارگری و مذاکرات

## دسته جمعی

ناهدید جلالی، عضو هیات مدیره کانون شورای اسلامی کار استان تهران که به همراه یک هیات کارگری در اوایل بهمن ماه جاری به سازمان بین المللی کار (ILO) در ژنو رفته بود در گفت و گو با خبرگزاری دولتی دانشجویان ایران، قانون شوراهای را یکی از مشکلات مهمی دانست که جامعه کارگری کشورمان با آن درگیر شده است و افزود: پس از جمع آوری نظرات شوراهای اسلامی کار در استان تهران خواستار کسب نظر مشورتی سازمان بین المللی کار شدیم تا قانونی مطابق با استانداردهای بین المللی تدوین شود.

وی اضافه کرد: همواره به ما می گفتند که ILO، شورای اسلامی کار را قبول ندارد، لذا بر آن شدیم تا مستقیماً وارد عمل شویم تا بدانیم آیا واقعاً چنین است و اگر هست آنها از شورا چه می دانند و آیا تصویر صحیحی از شورا به آنها ارائه شده است یا خیر؟

به گفته وی، این هیات کارگری در طول سفر سه روزه خود با مسئولان ارشد دفتر سازمان بین المللی کار در بخشهای فعالیتهای کارگری، آزادی تشکلهای واحد مذاکرات سه جانبه و مدیر کنفدراسیون اتحادیه های آزاد بین المللی (ICFTU) مستقر در ILO ملاقات کرده است تا تصویری صحیح از شوراهای اسلامی کار

و ساختار آنها ارائه دهد. وی ادامه داد: به عنوان یک تشکل رسمی کارگری در سطح کشور از سازمان بین المللی کار سوال کردیم که چرا تا کنون با این تشکل ارتباطی برقرار نکرده است تا به این طریق اگر اشکالاتی در قانون شوراهای وجود دارد، برطرف شود.

وی با تأکید بر اینکه ما به عنوان عضو ILO حق بهره مندی از امکانات آنها را داریم، گفت: از ILO همکاریهایی را در زمینه آموزش برای تقویت تشکلهای و ارتقای کارگران را خواستار شدیم. وی اضافه کرد: خواستار نظرات و همکاریهای کارشناسی ILO در زمینه قانون کار، قانون شوراهای و تقویت مشکلات کارگری از طریق دریافت تجارب سایر کشورها با توجه به جهانی سازی و عوارض آن نیز شدیم و اعلام کردیم که در صورت تقویت تشکلهای کارگری است که می توان به فلسفه مذاکرات دسته جمعی معتقد شد.

## تلاش رژیم برای خنثی کردن

## اقدامات فعالان کارگری

روز دوشنبه ۵ اسفند، حسن صادقی، رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور در گفت و گو با خبرگزاری دولتی دانشجویان ایران، توضیح داد: اتحادیه های کارگری خارج از کشور، نماینده کارگران ایران نیستند، چرا که در خارج از کشور تشکیل شده اند و نمی توانند به عنوان نماینده کارگران ایران در سازمان بین المللی کار ILO ادعایی داشته باشند.

وی که اوایل بهمن به ژنو رفته بود و با مقامات و کارشناسان سازمان بین المللی کار ملاقات داشت، بحث بر سر پیوستن ایران به مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ رییس سازمان و برخی اتحادیه های کارگری برون مرزی را از جمله مباحث مطرح در ملاقاتهای خود در این مسافرت عنوان کرد و افزود: مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ ILO به موضوع برگزاری انتخابات آزاد تشکلهای کارگری پرداخته اند. وی با بیان اینکه طبق ماده ۱۳۶ قانون کار جمهوری اسلامی ایران، در حال حاضر تنها کانونهای عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور نماینده کارگران محسوب می شود، اظهار داشت: این کانون به دلیل جامعیت خود و با توجه به تعداد اعضای آن، عضوی محوری در مباحث سازمانهای بین المللی و مراجع قانونی در داخل کشور به شمار می رود. وی با اشاره به سفر اخیر تعدادی از اعضای انجمنهای صنفی کارگری و

کانونهای شورای اسلامی کار کشور به ژنو، اذعان داشت: درباره دلایل حضور این هیات در ژنو با مسوولان ILO صحبتی نکردیم، ولی خاطرنشان کردیم که از نظر قانون کار و طبق ماده ۱۳۶ آن، فقط کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور نماینده کارگران ایران است. وی با این توضیح که در ILO به روی همه گروهها و تشکلهای کارگری و کارفرمایی باز است تا نظر خود را مطرح کنند، گفت: ما مخالف حضور کسی در مجامع بین المللی نیستیم، ولی این هیات به درخواست وزارت کار به ژنو اعزام شده و از طرف تشکلهای و نمایندگان کارگری کشور نبوده است.

## مشاچه بر سر شرکت در در

## سازمان بین المللی کار

علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر که یک نهاد دولتی است در گفت و گو با خبرگزاری دولتی دانشجویان ایران درباره وضعیت بین المللی خانه کارگر در سازمان بین المللی کار (ILO) گفت: مطالبی که در بعضی روزنامه ها علیه خانه کارگر منتشر می شود موضوعات ناروا، بی ریشه و غیرمستندی است که به دلیل کم اطلاعی از موقعیت خانه کارگر در ILO نوشته می شود.

محبوب در رابطه با حضور بانوان در مجامع بین المللی کار اضافه کرد: طبق ابلاغ سازمان بین المللی کار ۳۰ درصد تعداد افراد اعزامی به خانمها اختصاص دارد. نماینده بانوان نیز همواره ثابت نبوده است، اما فردی که الان به عنوان نماینده حضور دارد، مجربترین فردی است که در این زمینه می تواند فعالیت بکند. ولی این بدان معنا نیست که شخص دیگری وجود ندارد، ملاک بهتر بودن طبق آیین نامه ILO، تسلط به زبان خارجی است. بقیه موارد را هم کنگره پس از بررسی، با رأی مستقیم مشخص می کند.

دبیرکل خانه کارگر در رابطه با سفر اخیر تعدادی از اعضای شوراهای اسلامی کار استان تهران به ژنو گفت: تعیین نمایندگی کارگران برای حضور در مجامع جهانی در ماده ۱۳۶ قانون کار به طور صریح آمده است: نهادهای کارگری نمی توانند به جای یکدیگر تصمیم بگیرند. نهاد استانی با نهاد کشوری کاملاً متفاوت است. در رابطه با این مساله نیز مسائل انضباطی آن در داخل نظام کارگری وجود دارد.

## حماسه ۹ اسفند

نقل از سایت دیدگاه

مهدی سامع

یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۱

۱- نمایش انتخابات شوراهای اسلامی یک شکست مفتضحانه برای ولایت خامنه ای و بدون شک آفرینش یک حماسه از جانب مردم بود که قلابی بودن دوم خرداد را در انتظار جهانیان به نمایش گذاشت.

۲- در همه ی انتخابات دوران ۲۵ ساله حیات جمهوری اسلامی، از رفراندوم ضد دموکراتیک ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ تا انتخابات شوراهای اسلامی در ۹ اسفند ۱۳۸۱، قلب و رقم سازی یک مشخصه ثابت، همیشگی و منحصر به فرد بوده است.

۳- با این وجود بر اساس آمار و ارقامی که مجریان این نمایش مفتضحانه اعلام کرده اند، با قطعیت می توان گفت که در شهرهای بزرگ، که در تحولات سیاسی ایران نقش تعیین کننده دارند، تحریم به صورت کامل و بی سابقه توسط قاطبه زنان و مردان ایران زمین به صورتی شفاف اجرا شده است.

۴- تعداد آرای که برای نفر اول انتخاب شده در شهر تهران ( که بنا به آمار رژیم حدود ۴ میلیون شهروند دارای حق رای دارد) اعلام شده (۱۹۲۷۱۶ رای برای مهدی چمران)، با وجود این که بسیار بیشتر از رای واقعی است، بیان کننده میزان نفوذ خامنه ای و همه ی مدافعان ذوب در ولایت او که این بار تحت عنوان «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» و با شعار پیروی از رهبری و ساختن شهر «طیبه» به صحنه آمدند، می باشد.

۵- همه ی آرای که طی ۶ سال گذشته به حساب اصلاح طلبان قلابی ریخته شده بود، در روز ۹ اسفند یکجا پس گرفته شد و این مساله یک بار دیگر ثابت شد که آرای چند سال قبل نه به خاطر حمایت از دوم خردادها، بلکه در مخالفت و اعلام تنفر از ولایت فقیه و عمله و اکره آن بوده است.

۶- وقتی صلاحیت بعضی از افراد نهضت آزادی به رهبری ابراهیم یزدی از طرف هیات نظارت تأیید شد، ارزیابی این جریان این بود که بر موج تنفر عمومی از ولایت خامنه ای و طرفداران او و در شرایط مفتضح شدن جبهه متلاشی شده دوم خرداد، می توان

به سیاق فرصت طلبی و مفتخواری، در دل ولی فقیه با هر خفت و خواری جایی باز کند. حمایت سخیفانه از این نمایش مسخره و تشویق مردم به شرکت در این بازی ناشیانه، برای دارو دسته ابراهیم یزدی واکنشی جز ابراز انزجار و تنفر و رای ناچیز نبود. در این میان خامنه ای به جای آن که چند روز قبل از برگزاری انتخابات از تأیید صلاحیت افراد نهضت آزادی ابراز ناراضی کند، این مهم را به روز انتخابات موکول کرد تا در شرایطی از اختیارات استفاده کند که اقدام تنفرانگیز و انزجارآور نهضت آزادی، این جریان را نیرویی فاقد قدرت بسیج تبدیل کرد. روز ۱۰ اسفند روابط عمومی بی دادگاه انقلاب اسلامی در نامه ای به رئیس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی از عملکرد این هیأت در تأیید صلاحیت اعضای نهضت آزادی انتقاد کرد و اعلام کرد که باید «از هر گونه فعالیت تحت عنوان گروه غیرقانونی نهضت آزادی و تبلیغ آن جلوگیری نمود» بدین ترتیب آقای ابراهیم یزدی که پس از بازگشت از سفر پر رمز و راز ایالات متحده، به فرموده ی از ما بهتران، نغمه وفاق سر داده بود و در صد بود تا هم خرما را میل کند و هم بر خر مراد سوار شود، یکجا به چوب دو سر طلا تبدیل شد. تنها هنر آقای ابراهیم یزدی این بود که چند گروه فرصت طلب سیاسی در خارج از کشور را به این مراسم خفتبار بکشاند.

۷- پیام عام این انتخابات، بیان تنفر و انزجار زنان و مردان ایرانی از حاکمیت استبدادی مذهبی ولایت فقیه و هر نیروی که خود را در جنایت‌های آن شریک کند بود. اما این انتخابات که همراه با شکست همه ی ائتلاف‌های حکومتی و هواداران آن بود، به طور خاص بیان کننده آن است که شرایط برای اتحاد همه ی نیروهایی که برای یک جمهوری عرفی و دموکراتیک مبارزه می کنند بیش از هر زمان دیگر فراهم است. به گمان من این انتخابات نشان داد که زمان طرح جبهه همبستگی نیروهای جمهوری خواه، زمانی مناسب و درست بوده است. بحثها، اظهار نظرها، ارایه طرحها و تلاشهایی که پس از اعلام طرح جبهه همبستگی ملی شروع شد با شکست مفتضحانه رژیم در ۹ اسفند، تشدید خواهد شد.

## تحریم انتخابات ضد دموکراتیک شوراهای اسلامی

در نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه نمایش انتخابات ضد دموکراتیک و ایجاد نهادهای ضد مردمی، ضد دموکراتیک، و سر سپرده ولی فقیه امری رایج برای توهیم پراکنی در صحنه داخلی و بین المللی است که متأسفانه بعضی از جریانها و افراد فرصت طلب با آن دامن می زنند. انتخابات شوراهای اسلامی که قرار است در روز نهم اسفند برگزار شود، به دلایل زیر انتخاباتی ضد دموکراتیک و بر ضد منافع مردم ایران است:

۱- هر کاندیدی این انتخابات باید به قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی، و اصل ضد مردمی ولایت فقیه رسماً و کتبا التزام دهد.

۲- هیچ کدام از گروههای سیاسی بیرون از حاکمیت، و گروههایی که مخالف ولی فقیه هستند و نیز افراد بی دین و مذهب و یا معتقدان به مذاهبی که در قانون اساسی قید نشده، نمی توانند برای این انتخابات کاندیدا شوند.

۳- این انتخابات در شرایطی برگزار می شود که آزادی اندیشه و بیان و نشر آزاد اطلاعات در ایران تحت حاکمیت ولی فقیه وجود ندارد.

۴- این انتخابات در شرایطی برگزار می شود که بسیاری از فعالان سیاسی، کارگران، روشنفکران، روزنامه نگاران، دانشجویان و جوانان که بسیاری از آنان معتقد به فعالیت در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند، زندانی هستند.

۵- و بالاخره این که در جمهوری اسلامی، ولی فقیه حاکمیت و اختیارات مطلق و ما فوق دارد و بر تمامی ارگانها و نهادهای کشور تسلط قانونی و فرا قانونی داشته و هیچ نهاد مستقل از ولی فقیه و منتخب واقعی و دموکراتیک مردم نمی تواند وجود داشته باشد. بنابر این تفکیک حاکمیت به نهادهای انتخابی و انتصابی و یا طرح حاکمیت دودگانه، تلاشی برای بزرگ کردن چهره استبداد مذهبی ولایت فقیه و مشروع جلوه دادن اعمال ضد دموکراتیک و ضد مردمی ولایت جهل و جنایت خامنه ای است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با اعتقاد به استقرار حاکمیت مردمی که از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک، و نه تحت حاکمیت ولی فقیه، و با نظارت نیروهای سیاسی و نهادهای مستقل توده ای و نظارت بین المللی باید انجام شود، دومین انتخابات ضد دموکراتیک شوراهای اسلامی را تحریم می کند.

ما همه ی زنان و مردان ایران زمین را به تحریم این نمایش انتخاباتی، و تلاش در جهت ایجاد جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی ولایت فقیه و استقرار دموکراسی و سکولاریسم و عدالت، فرا می خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
سه شنبه ۶ اسفند ۱۳۸۱

## کاسه های گرمتر از آتش

دعوت بر مشارکت در انتخابات ضد دموکراتیک شوراهای اسلامی  
بخشی از بیانیه جمعی از فعالان ملی مذهبی در باره انتخابات شوراهای ۳۰ بهمن ۱۳۸۱  
ما (جمعی از فعالان ملی - مذهبی) نامزد اختصاصی نداریم.

با این حال از هم میپنهان مجدداً دعوت می کنیم با آگاهی کامل از ضرورتها، توانمندیها و موانع شوراهای با تنظیم سطح توقعات خود از الگوی موجود شوراهای در ایران به استقبال انتخابات بروند و به نامزدهای دارای صلاحیتهای چهارگانه یادشده رای دهند.

حمید احراری - محمد بسته‌نگار - محمد بهزادی - مسعود پدرام - حبیب‌الله پیمان - مجید تولایی - سعید درودی - علیرضا رجایی - تقی رحمانی - حسین رفیعی - رضا رئیس طوسی - احمد زیدآبادی - عزت‌الله سبحانی - حسین شاه‌حسینی - هدی صابر - امیر طیرانی - رضا علیجانی - شهین علوی - محمود عمرانی - مهدی غنی - مرتضی کاظمیان - فاطمه گوارایی - محمد ملکی - محمد محمدی اردهالی - سعید مدنی - مرضیه مراضی

دعوت بر مشارکت در انتخابات توسط ۷ فعال سیاسی از خارج کشور - اول اسفند ۱۳۸۱  
شرکت در نامزدی و انتخابات گامی در جهت افزایش مشارکت سیاسی نهادمند مردم است که با استفاده از فرصتهای موجود و ادامه تجربه شوراهای، علاوه بر آنکه تحولی در ساختار نظام و قدرت سیاسی متمرکز بوجود میآورد، زمینه بسیار وسیعی برای پیدایش و پرورش نخبگان سیاسی و اجتماعی برون آمده از بطن جامعه و انهم در فرآیندی انتخاباتی بشمار می آید.

جمشید اسدی، بابک امیرخسروی، بیژن حکمت، محمدرضا درویش، احمد سلامتیان، عبدالکریم لاهیجی، مهدی ممکن

دعوت ۵ گروه سیاسی ۸ اسفند ۱۳۸۱  
ما همه ایرانیان و به ویژه زنان، جوانان و مزد بگیران را دعوت می کنیم که با مشارکت در انتخابات نهم اسفند ماه به نامزد هابی رای دهند که دارای نگاه دموکراتیک تری به شوراهای شهری هستند و آمادگی پاسخ گویی به رفتار و تصمیم های خود در برابر شهروندان را دارند. ما همگان را فرامی خوانیم که با رای به نامزد های مستقل دمکرات، نامزدهای نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و نیز نامزد های اصلاح طلبی که علاوه بر توان کارشناسی در اداره امور شهر، در موضع گیری های خود برای مصالح عمومی و نه مصالح جناحی برتری قائل هستند به آزمون دیگری برای نیل به دموکراسی و حقوق شهروندی تحقق بخشند.

حزب دموکراتیک مردم ایران - سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - جمهوریخواهان ملی ایران - سازمان سوسیالیست های ایران - فراکسیون متحد

## از آنچه که هست و نخواهد پایید

لیلا جدیدی

روز جهانی زن را به زنان و مردان پیکارگر راه رهائی، به ویژه زنان سراسر جهان که همواره بهائی سنگینتری را در این راه هم به لحاظ محدودیتهای بزرگی که با آنها روبرو بوده اند و هم به خاطر ستم دو جانبه که آنان را در شرایط متفاوت و مشقت باثرتی قرار داده است، ناچار به عبور از سدهای بلندتری بوده اند، تبریک می گویم.

طی سالها و در سایه فعالیتهای میلیونها زن درجهان برای آموزش و مبارزه در راه رهائی و با برنامه ریزی، سخنرانی، تلاشهای نظری، راهپیمایی، جمع آوری امضاء و با مقاومت زنان در محیط کار، خانه، جامعه وغیره، جهان ما در هر زمینه قابل تصور تغییر یافته و دگرگونیهای اجتماعی و قانونی بسیار صورت پذیرفته است. این تحولات اکنون آنقدر طبیعی به نظر می رسد که کمتر توجه بسیاری از زنان که به خاطر آن زندگی بهتری یافته اند را جلب می کند. با این حال ما هنوز در ابتدای راه قرار گرفته ایم. راهی دراز و طولانی در پیش رویمان و مسئولیتی سترگ بر شانه هایمان می باشد. اگر چه طی همین چند سال اخیر، زنان به دست آوردهای بزرگی رسیده اند که می توان از این جمله به متعهد شدن اکثر کشورهای جهان به قطعنامه سازمان ملل برای رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و همچنین قطعنامه سال ۲۰۰۰ که توسط شورای امنیت سازمان ملل و پارلمان اروپا در مورد زنان و صلح که طی آن از دولتها خواسته شد تا زنان را در مذاکرات صلح و اقدامات بازسازی پس از جنگ شرکت داده شوند و همچنین تغییر قوانین در برخی از کشورها به نفع زنان اشاره کرد، اما با این وجود و با این که واقعه ۱۱ سپتامبر توجه جهانیان را بار دیگر بر مسائل زنان متمرکز کرد، وضعیت آنان همچنان در بیشتر نقاط جهان اسفناک باقی مانده است.

زنان هم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تحت ستم سیستماتیک قرار گرفته وهم به شکل دیگری در کشورهای فقیرتحت ستم هستند. برای مثال طبق آخرین آمارها در آمریکا، در هر ۶ دقیقه به یک زن تجاوز می شود. در هر ۱۵ دقیقه یک زن مورد خشونت بدنی قرار می گیرد و ۱۴۸۲۹۹ زن در زندان به سر می برند که ۷۰ درصد نهمینان آنها را مردان تشکیل می دهند. آنان به زنان تجاوز کرده و با تماشای آنان هنگام حمام و یا دستشویی رفتن و در بازجوییهای بدنی مورد آزار غیر قابل تحملی قرار می دهند. از طرفی مردان در پاکستان، آفریقای جنوبی، پرو، روسیه و ازبکستان به طور سیستماتیک زنان خود را با کتک زدن، بیمار و مجروح روحی و جسمی می سازند. در آفریقای شمالی، روزانه ۶ هزار دختر خردسال مورد عمل وحشیانه ختنه

زنان قرار می گیرند. درسال جاری در چین، ۱۵ هزار زن به بردگی جنسی فروخته شدند. زنان کشورهایمانند اوکراین، مولدویا، نیجریه، جمهوری دومینیک، برمه و تایلند خرید و فروش شده اند بدون آن که سران و مقامات دولتی از آن جلوگیری کنند. در همین سال گذشته در نتیجه اسید پاشی مردان، چهره های ۲۰۰ زن بنگلادشی آسیب دردناکی را متحمل شد. بیش از ۷۰۰۰ زن در هند به دست خانواده و یا شوهر در مجادلات بر سر جهیزیه به قتل رسیدند. بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل، خشونت علیه زنان در روسیه رشد رو به بالا داشته، به طوری که سالانه ۱۴ هزار زن بدست همسران و اقوام نزدیک خود به قتل رسیده اند. همین سازمان از شکنجه جنسی در زندانهای کشور ترکیه یاد می کند و به اجبار دختران زندانی به عریان شدن، کتک زدن آنان، تجاوز با شلنگ آب، شوک الکتریکی و تحقیر و آزار برای آزمایش باکره بودن که در بسیاری مواقع منجر به مرگ گردیده، اشاره کرده است.

خشونت علیه زنان یک ایپدیمی اجتماعی و جهانی است و ریشه های عمیقی در فرهنگ تبعیض گرایانه جهان دارد که همه ساله زندگی میلیونها زن را به نابودی می کشد.

هم اکنون ما در جهانی زندگی می کنیم که زنان حتی کنترل بر بدن خود را هم نمی توانند داشته باشند. و قوانین دولتی نیز از آنان حمایت نمی کند. زنان به خاطر رابطه خارج از ازدواج و یا علاقه به مرد دلخواه خود محکوم به مرگ می شوند.

زنان به دلایل گوناگون از جمله فقر، تجاوز، ازدواج اجباری، اعتیاد و غیره مبتلا به بیماری مرگزی ایذز گشته اند. در بسیاری از موارد مردان به آنان اجازه استفاده از داروهای ضد بارداری و یا سقط جنین نمی دهند. تا دسامبر ۲۰۰۲، بیش از ۴۲ میلیون نفر مبتلا به میکروب ایذز بوده اند که ۱۹/۲ میلیون آنها را زنان بین سنین ۱۵ تا ۴۹ سال تشکیل می دهند. در این سال ۲ میلیون زن مبتلا به این میکروب شده و ۱/۲ میلیون جان خود را از دست داده اند. از طرفی در بین ۲۰۰ میلیون زن باردار، ۲/۵ میلیون در سال به میکروب HIV مبتلا می گردند.

یکی دیگر از مشکلاتی که زنان با آن روبرو هستند، زیستن تحت سیستم های مذهبی و قوانین شرعی می باشد. این سیستمها حق واقعی آنان را روبرو و به دست مردان می سپارند. در مراکش، اردن، کویت، عربستان سعودی و - چرا راه دور را برویم - زیر سلطه حکومت ملاها در ایران، تحت این شرایط، زندگی آزاد و انسانی از آنان سلب شده است. برای زنان پوشش اجباری وضع شده و در مراکز عمومی از مردان جدا می گردند. نیروهای دولتی آنان را به خاطر پیروی نکردن از این مقررات، در برابر دید دیگران کتک زده و آزار و تحقیر می کنند. زنان از آزادیهای شغلی بر خوردار نبوده و حتی در کشوری مانند کویت حق

رای دادن هم ندارند. آنان در نقاطی چون گواتمالا، آفریقای جنوبی و مکزیک هنگام بارداری توسط کار فرمایان اخراج می شوند.

وضع زنان در شرایط جنگ نیز خود مقوله دیگری است که هفتاد من کاغذ هم کفاف باز گوئی آن را نمی دهد. اکنون که ما در آستانه حمله استعمار گرانه و ناعادلانه آمریکا به عراق قرار گرفته ایم باید انتظار داشته باشیم که میلیونها زن دیگر، تحت شرایطی بدتر از گذشته قرار خواهند گرفت. بوش در مورد شکنجه و آزار اعمال شده توسط صدام حسین در عراقی کاسه داغ تر از آش شده و می گوید "اگر این شیطانی نیست پس شیطان معنی ندارد". و از سوی دیگر به ترکیه که شکنجه و آزار زنان در آن بر سر زبانهاست کمک ۶ میلیاردی ارسال می کند.

زنان همواره از قربانیان اصلی جنگها بوده اند. برای مثال در سیرالئون، کوزوو، جمهوری دموکراتیک کنگو، افغانستان و رواندا، تجاوز به زنان به مثابه سلاح جنگی عمل کرده است.

باید توجه داشت که حتی کشورهایمانند ترکیه از قوانین را به نفع زنان پذیرفته اند، بدانها عمل نمی کنند و یا از مجازات مردانی که خلاف آن قوانین رفتار کرده اند، چشم پوشی می کنند. برای مثال می توان از پاکستان و اردن یاد کرد که مردان مرتکب به "قتل ناموسی"، مشمول تخفیفهای بزرگ در مجازات می شوند. در آفریقای جنوبی که تجاوز را به طور گسترده محکوم کرده و جرم می شمرد، امنیت دختران جوان که اغلب توسط معلمان مرد مورد تجاوز قرار می گیرند، تأمین نمی شود. در گواتمالا، قوانین کار برای زنان وجود دارد اما دهها هزار کارگر خانگی، تحت پوشش آن قرار نمی گیرند.

در بسیاری از کشورهای جهان هنوز حقوق اولیه زنان باید مورد مذاکره قرار گیرد زیرا تجاوز به حقوق زنان توجه چندانی را به خود جلب نمی کند. برای مثال در نیجریه، کنیا، زامبیا و بسیاری دیگر از کشورهای آفریقای، زنان از ارث و حق مالکیت محروم هستند. در تایلند زنانی که با مردی خارج از ملیت خود ازدواج کنند، از حق مالکیت محروم می شوند. در مصر چنانچه زنی با مرد خارجی ازدواج کند نمی تواند ملیت خود را به کودکانش انتقال دهد. در سوریه ازدواج زنان باید با رضایت یک مرد خانواده باشد. در ونزوئلا تنها زنان و نه مردان، نمی توانند تا ۱۰ ماه پس از طلاق ازدواج کنند.

برای آن دسته از زنان ایرانی که زیر سلطه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی زیسته اند و یا به آمارهای خود رژیم توجه کرده اند، بسیار روشن است که تمامی ستمهای یاد شده در این مقاله که اشاره به کشورهای گوناگون دارد، در مورد زنان ایرانی نیز اعمال گردیده است. آنچه "خوبان" همه با هم دارند، جمهوری اسلامی یکجا دارد. در

واقع در ایران، باید سنگسار این عمل غیر انسانی که تنها در سال گذشته ۱۹ بار انجام شده است را نیز بر این سیاه افروزد.

به جرئت می توان گفت که گلوبالیزاسیون یا جهانی سازی از مهمترین عوامل نه تنها کنشدن بلکه وخامت گرفتن وضع زنان در جهان به شمار می رود. نهادهای الیگارشیک بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اگرچه در برنامه های خود به طور صوری "دیدگاه جنسیتی" را منظور کرده اند، اما نتوانسته اند در عمل به مسأله زنان به جز در حرف نزدیک شوند.

در اثرسیاستهای این دو نهاد، زنان حتی فقیرتر نیز گشته اند. در مناطقی چون آسیا و آمریکای لاتین که زنان در مراحل اولیه صحتی شدن به کارخانه ها راه یافتند، در اثر جهانی سازی و کامپیوتریزه و اتوماتیزه شدن کار و تخصصی شدن بیشتر آن، زنان به کارهای خدماتی کشانده شده اند. از هتی دیگر و از آنجائی که جهانی سازی دنبال سود فوری است، هیچگونه اهمیتی به محیط زیست، مردان و زنان کارگر و غیره نمی دهد. از این رو است که گلوبالیزاسیون امید به زندگی بهتر را در مردم فقیر از بین می برد و راههای نامتعارف برای رهائی از آن را رشد می دهد. انسانهایی که دیگر نمی توانند برای بهتر شدن شرایط زندگی خود صبر کنند دست به قتل، قاچاق و ... می زنند. آنان حتی برادران و خواهران و یا شرکاء و همسایگان خود را به قتل می رسانند. بدون امید به آینده و چشم انداز روشن به زندگی، صلح و عدالت نمی تواند وجود داشته باشد.

بنا بر این اگر چه وظیفه ما مدافعان عدالت و حقوق برابر انسانها، به سطح آوردن فجایعی که در پشت پرده جریان دارد ونیز افشا قوانینی که زنان را به اطاعت وادار می کند است، همچنین مبارزه با هر فرهنگ و سنت و ادعاهائی که حقوق زنان را با مردان مساوی نمی داند و به یک زبان معتقد است که یک نوع حقوق بشربرای زنان وجود ندارد و حقوق آنان باید بر پایه فرهنگ و سنت جامعه باشد، بخش دیگری از این وظیفه را تشکیل می دهد. این فعالیتها و به طور کلی تلاش برای بهبود وضعیت دموکراسی، آزادیهای پایه ای و حقوق بشر باید در دستور کار ما قرار داشته باشند اما هرگز نباید استراتژی ما باشد. ما باید به ریشه های این نابرابریها که درسیستم جهانی سازی سرمایه داری یعنی گلوبالیزاسیون وجود دارد را یافته و برای قطع و خشکاندن آن تلاش کنیم.

## زنان و مسیر رهایی

لیلا جدیدی

## رادیو صدای زن افغانی

۹ مارس، خبرگزاری آسوشیتد پرس از گشایش اولین رادیو زنان در افغانستان خبر داد. این ایستگاه رادیویی که در روز ۸ مارس، روز جهانی زن شروع به کار کرد "صدای زن افغانی" نامیده شد و قرار است به مسائل مربوط به زنان بپردازد. خانم جمیله مجاهد مدیر این رادیو گفت: "برنامه های این رادیو، روی مشکلاتی که زنان با آن روبرو هستند و راه حل‌های آن تمرکز خواهد کرد." او گفت: "ما موزیک، مصاحبه، برنامه های اجتماعی و تفریحی برای زنان خواهیم داشت."

## سریلانکا

۷ مارس - دولت سریلانکا و جنگویان مخالف که حدود یک سال قبل اعلام آتش بس کردند و به پای میز مذاکره نشسته اند، خواستار دخالت مستقیم زنان در ساختمان کشور پس از جنگ شدند. نمایندگان دو طرف در این هفته، طی ملاقاتی در باره نیازهای فوری زنان که در این جنگ در کنار مردان بوده اند صحبت کردند.

بیش از ۳۷۰۰ زن جان خود را در جنگ به طرفداری از "ببرهای تامیل" از دست داده اند. از زنان اکثرا برای عملیات انتحاری استفاده می شد. ۳۰ هزار زن که همسران خود را در جنگ از دست داده اند ناچار به تنها سرپرست خانواده گشته اند. (منبع آسوشیتد پرس)

## عکس بدون روسری برای کارت شناسایی

۵ مارس - دادگاه عالی روسیه، تقاضای تجدید نظر در پرونده شکایت زنان مسلمان تاتارستان علیه پلیس که خواستار برداشتن روسری برای عکس کارت شناسایی بوده را مورد بررسی مجدد قرار داد. خانمی که وکالت این زنان را به عهده داشت در این باره می گوید: برداشتن روسری یک گناه است و بدتر از آن این که اگر زنان مسلمان یک بار روسری خود را بر دارند تمامی کارهای خوب گذشته اشان از بین می رود. او گفت مقرراتی که توسط وزارت کشور برای اجبار زنان به برداشتن روسری برای عکس تعیین کرده است غیر قانونی می باشد. اما یکی از زنان شاکی ادعا کرد که قرآن مهمتر از قانون اساسی می باشد. (منبع آسوشیتد پرس)

## تجاوز به زنان در زمان جنگ

۲۸ فوریه، دیده بان حقوق بشر اعلام کرد که ارتش بروندی در حالی که با چریک‌های مخالف خود در حال مذاکره برای پایان بخشیدن به جنگ ۹ سال و نیمه بوده است، دست به کشتار شهروندان

زده و صد ها خانه را نابود و به زنان تجاوز کرده است. دیده بان حقوق بشر همچنین چریک‌های مخالف را نیز متهم به تجاوز به زنان و بکار گیری کودکان در جنگ کرده است.

از سال ۱۹۹۳ تا کنون، ۲۰۰ هزار نفر در این جنگ جان خود را از دست داده اند.

## دمکراسی بدون زنان

۲۸ فوریه، ویل لسر، نویسنده آسوشیتد پرس می نویسد، در حالی که ایالات متحده آمریکا خود را پیشرو تکنولوژی جهان می داند و ادعا دارد که می خواهد دمکراسی را به دیگر نقاط جهان صادر کند، از حیث انتخاب زنان به مقامات بالا در پس کشورهای اروپایی و بسیاری از کشورهای جهان سوم لنگان گام برمی دارد. برای مثال هم اکنون ۳۱ زن در جهان وجود دارند که زمانی رئیس جمهور و یا نخست وزیر بوده یا هنوز هستند، در آمریکا هیچکس! آمریکا عقب تر از حداقل ۵ دوجین کشور دیگر از لحاظ تعداد زنان در بدنه دستگاه قانونگذاری ملی می باشد. در این کشور درصد زنان در مجلس ۱۴ درصد است، این آمار در دهه های اخیر زنان در این کشور پیشرفت چندانی در سیاست نداشته اند. زنان جوان به سیاست روی نمی آورند و به دستگاه‌های قانون گذاری کشور وارد نمی شوند.

## محکومیت "زن آهنین"

۲۷ فوریه، خبرگزاری رویتر گزارش داد که تریونال لاهه، خانم پلاویسک، رئیس جمهور سابق بوسنی که به "زن آهنین" معروف گشته است را به اتهام جنایت علیه بشریت به ۱۱ سال زندان محکوم کرد. این زن ۷۲ ساله که در سال گذشته نسبت به یک مورد از جرائم، خویشتن را مقصر دانست، بالاترین مقام سیاسی است که در این دادگاه محکوم گشته است. خانم پلاویسک شخصا خود را تسلیم دادگاه کرده بود.

## روز جهانی زن در عراق

۹ مارس، زنان عراقی روز جهانی زن را در حالی جشن گرفتند که احتمال حمله نظامی آمریکا به عراق در حال افزایش است. خبرگزاری فرانسه از بغداد گزارش داد وزارتخانه ها و نهادهای دولتی در عراق به همین مناسبت جشنهایی برگزار کردند که در آن وزیران و مقامهای بلند پایه از کارمندان زن نمونه، تقدیر کردند. این جشنها همزمان با سی و چهارمین سالگرد تاسیس اتحادیه زنان عراق برگزار شد. یکی از روزنامه های عراقی به نقل از «منال یونس» رئیس این اتحادیه گفت: اهمیت جشنهای امسال روز جهانی زن به دلیل حرکت‌های مردمی در مخالفت با جنگ علیه عراق در جهان، دعوت به صلح و ابراز انزجار نسبت به جنایتی است

که آمریکا می خواهد با هدف چنگ انداختن بر ثروتها و منابع عراق علیه کودکان و زنان این کشور مرتکب شود.

## جایگاه زن در نظام اسلامی

۸ فوریه، مدیرکل مرکز آمار شورای فرهنگی اجتماعی زنان اعلام کرد که جهت مطالعه و ارزیابی وضعیت فرهنگی اجتماعی زنان و معرفی جایگاه زن در نظام اسلامی در مقایسه با سایر ادیان، اقدام به تاسیس بانک آیات و روایات زنان شده است. (روزنامه جوان)

برای این که زنان ایرانی جایگاه زن را در نظام اسلامی ولایت فقیه بدانند، کم خرج ترین و سریعترین راه، مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی و نگاهی به کارنامه ۲۴ ساله این رژیم است که البته زنان ایرانی به آن هم نیاز ندارند زیرا که آنرا زیسته اند.

## سقط جنین و فقر

۲ مارس، سرویس بهداشت و درمان ایسنا از قول دکتر محسن موسوی، متخصص زنان در سمینار بررسی ابعاد سقط جنین می نویسد طبق تحقیقات صورت گرفته در باره مراجعه کنندگان به مراکز درمانی "شایعترین عامل سقط جنین، عامل اقتصادی شناخته شده است و بیشترین سقط جنین عمدی توسط کارکنان غیربهداشتی صورت پذیرفته است." در این بررسی ۹۰ درصد مادران که عمل سقط جنین انجام داده‌اند باسواد، ۷۳ درصد خانه‌دار، همگی مسلمان، ۶۰ درصد زیر خط فقر و ۶۱ درصد هم از تجربه یک تا سه حاملگی برخوردار بوده‌اند.

## علل خود سوزی زنان

سایت زنان، بنا به گزارش ایسنا، نتایج تحقیقات انجام شده در دانشگاه علوم پزشکی مازندران " کشمکشهای خانوادگی مهمترین علت خودسوزی در استان مازندران است و بیشتر این افراد را زنان متأهل و خانه‌دار تشکیل می‌دهند. در این گزارش آمده است که از تعداد ۳۱۸ خودسوزی در طی سه سال، ۸۳ درصد زنان و ۱۷ درصد مردان بوده اند که اکثرا در گروه سنی ۲۰ تا ۲۹ سال قرار داشته اند. در این میان ۴۸ درصد این افراد متأهل و ۵۷ درصد دارای تحصیلات متوسطه بوده اند که ۷۵ درصد از زنان خانه دار تشکیل می‌دادند. از این تعداد ۵۲ درصد ساکن شهر و ۴۸ درصد ساکن مناطق روستائی بوده اند. در خاتمه پژوهشگران تاکید کرده‌اند: "برای کاهش پدیده خودسوزی به ویژه در مازندران، نیاز به تمهیدات پیشگیری کننده و ارائه خدمت مشاوره‌ای و مددکاری اجتماعی برای خانواده‌ها و

کوشش در راستای کشمکشهای بین فردی به ویژه در رابطه با ازدواج و سبک زندگی در زنان جوان است."

## درباره رابطه زن و مرد سیاسی

سایت زنان، مرضیه مرتضی لنگرودی، در مراسم روز جهانی زن در دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران می گوید: حتی مردان آرمانخواه سیاسی نمی توانند بپذیرند که زنی آرمانخواه و فعال در کنار آنها حضور داشته باشد زیرا ترجیح می دهند زنی در خانه باشد که خانواده را در غیاب آنها اداره کند. وضع زن آرمانخواه اپوزیسیون به مراتب از مردان بدتر است زیرا مردان سیاسی در خانه خواهان تسکین از سوی زنان خود هستند، اما زن آرمانخواه فعال سیاسی نمی تواند چنین تسکینی داشته باشد و روز به روز تنها تر می شود. او می افزاید: برای مشارکت سیاسی زنان، اول باید یک هم سطحی در خانواده ایجاد شود. بحث خانواده در ایران بحث آقا و کلفت است. زن برای ماندگاری مجبور است این فرهنگ را تولید و بازتولید کند. پسر را فرمانده و دختر را فرمانبر بار بیاورد. خانم لنگرودی در بخش موانع اجتماعی مشارکت زنان گفت: آمار پیشرفت تحصیلی زنان به ویتنرین حاکمیت تبدیل شده اما هیچ آماری از ستم های هر روزه بر زنان ارائه نمی شود. آمار آزار و اذیت‌های خیابانی، آمار زنان تنک خورده و آمار متلک ها هیچ جا ارائه نمی شود.

## نقص ساختاری یا مشکل فرهنگی

۲۷ ژانویه، ایسنا- حیدری، کارشناس مامائی، در مراسمی که در سالن اجتماعات فرمانداری اسلام شهر با شعار " جامعه سالم، خانواده سالم" بر گزار شد، خشونت خانگی را از شایع ترین خشونت‌های اعمال شده علیه زنان در ایران معرفی کرد. سخنرانان و تحقیقگران در ایران به طور کلی راهکارهای مبارزه با مشکلات و ستم‌های روا شده بر زنان را بدون ریشه یابی آنها، توسط تغییرات فرهنگی در خانواده ها پیشنهاد می کنند در حالی که قوانین حاکم، ستم بر زن در اشکال مختلف را نه تنها منع نمی کند بلکه مشوق آن نیز هست. تا زمانی که تبعیض به هر شکل و شمایل در سیستم حکومتی وجود دارد این موعظه ها دردی را درمان نخواهد کرد. زنان ایرانی ریشه این ستمها را در فقدان دمکراسی و نابرابری حاکم در سیستم حکومتی و مناسبات اقتصادی در جامعه می دانند.

## هر چه گسترده تر باد جنبش جهانی زنان برای رفع ستم جنسی و طبقاتی، صلح و عدالت اجتماعی

سارا . ب

امپریالیسم با اهرمهایی که در دست دارد برای ادامه بقای خود، ابائی از کشتن انسانهای محروم ندارد و این عجیب نیست زیرا به قول بیسمارک که از مدافعان و بنیانگذاران سیستم مبتنی بر مالکیت خصوصی است: «سرمایه داری برای حفظ و دستیابی به منافع خود متوسل به آتش و دود و

اشغال عراق، فضا را برای تهاجم به دستاوردهای مبارزات مردم و حرکت‌های تجاوزگرانه نظامی دولتهای مستبد در منطقه آماده کرده است. از آن جا که مسأله رفع ستم بر زن و مشکلات زنان پدیده‌ای خارج از مجموعه روابط حاکم و جدا از روندهای کلی جوامع جهان و تحولات آتی آن نیست، وجود فضای جنگی حاکم بر منطقه، مبارزات مترقی زنان را نیز به خطر می‌اندازد. به عبارت دیگر جنگ و تشدید بحران در منطقه در جهت منافع امپریالیستی، نشان دادن چراغ سبز به دولتهای دست راستی شارون، خامنه‌ای و ... برای هجوم به جنبشهای مترقی و استقلال طلبانه مردم زحمتکش از جمله جنبش مترقی زنان محسوب می‌شود. این جنگ خصلت و ماهیت استعماری دارد و حاصلش چیزی جز فقر و بیکاری در ابعاد وسیعتری در منطقه نیست که بدون تردید تشدید فقر و بیکاری و ناهنجاریهای اجتماعی ناشی از آن را به ویژه برای زنان زحمتکش و طبقه محروم منطقه در پی خواهد داشت. دستگاه حاکمه آمریکا در این سناریو به بهانه «مبارزه با تروریسم» مهمترین اصل قانون اساسی مردم آمریکا، اصل «habeas corpus» که به منظور دفاع از حقوق شهروندی این ملت تدوین شده را به سادگی زیر پا گذاشت و اکنون تمام ارتباطات تلفنی و اینترنتی ... کنترل می‌شود. با چندین برابر کردن بودجه نظامی در مدتی کوتاه و کم کردن بودجه نهادهای آموزشی و خدماتی، شرایط زندگی میلیونها آمریکایی زحمتکش از مرد گرفته تا زن که حاصل کار طاقت فرسایشان به جیب انحصارات بزرگ آمریکایی سرازیر می‌شود را، بغرنج تر کرده است. در هر کجای جهان که بر زنی ستم جنسی و اقتصادی روا شود، بر کلیه جامعه بشری ستم روا شده است بنابراین مبارزات جنبش جهانی زنان برای رفع تبعیض جنسی با مبارزات توده‌های زحمتکش و کارگران برای رفع صلح و جهانی‌سازی از بی‌عدالتی و رفع تبعیض طبقاتی، گره خورده است. تحقق واقعی رهایی زنان در سیستم مبتنی بر مالکیت خصوصی امکان پذیر نیست زیرا تا زمانی که در رأس آن میلیاردهای آمریکایی و بوش‌ها و رامسفله‌ها نشسته‌اند و در پائین کارگران و زنان و مردان فقیر سیاه پوست و مکزیکی جا گرفته‌اند و تا زمانی که این چنین شکاف عظیم طبقاتی میان انسانها وجود دارد، نمی‌توان به برابری کامل و رفع تام و کمال ستم بر زن از جنبه سیاسی و اقتصادی دست یافت.

جنگ مولود اراده شرارت بار سرمایه داران درنده خو نیست گرچه بدون شک فقط به نفع آنان و به ثروت آنها می‌افزاید. جهان‌گشائی امپریالیستی در تاریخ فازهای مشخصی داشته که همیشه با ویرانگری قسمتی از جهان و یک نسل کشی تمام عیار همراه بوده است. بعد از فروپاشی شوروی، جهان شاهد به راه افتادن موج جدیدی از ویرانگری جهان به واسطه توسعه امپریالیستی است. اهداف سرمایه همانند دوره های پیش، «کنترل بازار»، «غارت منابع طبیعی» و «استثمار شدید نیروی کار کشورهای دیگر» می‌باشد و افزون بر اینها ایالت متحده آمریکا با استراتژی جدید مصمم است که به طور سیستماتیک هژمونی خود را بر جهان تثبیت کند و همه اینها حول شعار دفاع از «دموکراسی» و «مبارزه با تروریسم» که این روزها مدام از رسانه های آمریکایی از دهان بوش و شرکایش همچون رامسفلد و کالین پاول شنیده می‌شود، طراحی شده است. امروز بر کمتر کسی پنهان است که امپریالیسم می‌کوشد در راستای کنترل بازار نفت و کنترل منطقه از نظر استراتژیک، بر بحران اقتصادی خود به بهای کشته شدن هزاران هزار انسان رنج دیده و زحمتکش چیره شود. جهان امروز با اعلام جنگ از طرف امپریالیسم آمریکا در وضعیتی بحرانی قرار گرفته است و این زنگ خطری جدی علیه تمدن بشری و تهاجم امپریالیسم به دستاوردهای صلح جوانه بشر است. در هفته های گذشته ما شاهد دریای خروشان از مردم در بیش از صد کشور دنیا، منجز از سیاستهای جنگ طلبانه و سیاستهای ارتجاعی دولت بوش بودیم که یکصدا فریاد می‌زدند «جنگ نه!!» این راهپیمائیه‌ها و آکسیونهای ضد جنگ و برای عدالت از نظر تاریخی و جهانی از ویژگیهای خاصی برخوردار است و نشان دهنده وسعت جنبش جهانی علیه سیاست نظامی‌گری و برتری طلبانه امپریالیسم آمریکاست. نقش تعیین کننده و حضور منسجم زنان در راهپیمائیهای ضد جنگ روز ۱۵ فوریه و راهپیمائیهای ضد جنگ زنان در واشنگتن و ایران و دیگر نقاط دنیا در ۸ مارس امسال بدون شک قابل تحسین و می‌بایست دستاوردی گرانقدر به شمار آید. با اعلام جنگ از طرف دولت بوش بودجه های نظامی چندین برابر شده و ثروت جهان که بیشتر از نیمی از آن توسط زنان تولید می‌شود به جای آن که صرف امکانات بهداشتی، درمانی همین زنان و کودکانشان شود، صرف خرید تسلیحات جنگی می‌شود. از سوی دیگر گسیل ارتش توسط امپریالیسم به منطقه برای

حرکت کاملاً ماهیت سیاسی داشته و علیه سیاستهای ارتجاعی سرمایه داری سنتی حاکم از یک طرف و سیاستهای امپریالیسم در عرصه جهانی است و بدینوسیله زنان دلیر ایران به حاکمان فرومایه که تلاش می‌کنند مشکلات زنان را در «حوزه فرهنگی» و «مشکلات زنانه» نگاه دارند و از سیاسی شدن آن جلوگیری کنند نشان دادند که به این مسأله آگاهند که موقعیت آنان در جامعه منعکس کننده ساختار و روابط طبقاتی و اجتماعی حاکم است. آنها به روشنی بر ارتباط گسست ناپذیر مبارزه علیه قوانین حاکم بر جامعه و ماهیت نظام حاکم و ارتباط جنبش جهانی زنان برای رفع تبعیض جنسی با جنبش جهانی مردم برای رهایی، صلح و عدالت اجتماعی تأکید کردند.



ISNA/PHOTO:AMIR KHOLOOSI

آهن می‌شود نه رای مردم!!» تجلی رفع تبعیض جنسی جز در پرتو حل مسأله طبقات و رفع تبعیض طبقاتی میسر نخواهد شد. زنان کشورهای مختلف با شرکت در راهپیمائیهای اخیر و به ویژه روز ۸ مارس علیه جنگی که امپریالیسم مصمم است به آن دامن بزند، به خیابانها آمدند و همبستگی خود را با دیگر زنان دنیا اعلام کردند. آنها نشان دادند که هیچ عرصه‌ای از بیکار برای آزادی و عدالت اجتماعی وجود ندارد که زنان دوش به دوش مردان و نیروهای اجتماعی، نقش تعیین کننده ای در آن ایفا نکرده باشند. حقیقت نیز این است که اکثر تغییرات بزرگ اجتماعی با وجود خمیر مایه نیروی زنان ممکن بوده است. زنان مبارز و آگاه ایرانی نیز علی‌رغم تمام سختگیریها و ضربه‌هایی که از جانب رژیم مبتنی بر ولایت فقیه بر آنها وارد شده، روز ۸ مارس با تجمع در پارک لاله تهران علاوه بر پافشاری برخواستهای صنفی و دموکراتیک خود، به سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم نیز اعتراض کردند. این

۸ مارس ۹۳ ساله شد ولی با تمام دستاوردهای گرانقدر و عالی مبارزات زنان برای رسیدن به حقوق برابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، هنوز ستم جنسی در ابعاد وسیعی در بیشتر نقاط دنیا به وضوح به چشم می‌خورد. نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند و نادیده گرفتن این جمعیت عظیم و فعال به معنای نادیده گرفتن نیروی تعیین کننده‌ی در مسیر دموکراسی است زیرا زنان از جمله اقشاری هستند که افزون بر ستم طبقاتی مورد ستم و حشایش جنسی نیز قرار می‌گیرند و به همین دلیل از آمادگی بالایی برای مبارزه برخوردارند. نقش موثر و تعیین کننده زنان در جنبشهای جهانی علیه سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم بهترین نمونه حیات جنبش جهانی زنان به عنوان یک جنبش جدی و مستقل است که پیوند آن با مبارزه مردم آگاه و محروم در راستای رفع تبعیض طبقاتی و حرکتهای اجتماعی صلح جوانه و مترقی در سراسر جهان و در صحنه مبارزه طبقاتی می‌تواند نقش بسیار برجسته‌ای در تحولات آینده جهان ایفا کند.



## تبعیض مثبت جنسی و هژمونی زنان ضرورتی برای ایران دمکراتیک

صوفی سعیدی

نظامی را به عهده دارند، مشاهده می کنیم.

با این که صد سالی از حرفهای مورگان شوستر می گذرد، تحلیل وی در حال حاضر نیز معنی پیدا می کند. روشن تر بگویم، علی رغم تمامی فشارها، سرکوبها و اعمال انواع و اقسام شکنجه های قرون وسطایی بر زنان، و علیرغم خون بهای سنگینی که دختران نوجوان، زنان و مادران سالخورده کشورمان به خاطر مبارزه شان پرداخته اند، زنان ایرانی در هر مرحله، گامی به جلو برداشته اند.

بر این عقیده ام که وجود یک مقاومت سازمان یافته و یک رهبری ذیصلاح باعث شده است که سنگسار زنان در ایران، یک عملکرد ضد انسانی، در واقع بیانگر درماندگی و اضمحلال رژیم آخوندی و در عکس العمل به مقاومت زنان شناخته شود. این به هیچ وجه نشانی از عقب رفت موقعیت زنان ایران نیست؛ وقتی می گویم که این دولت با زنان به جنگ برخاسته است، اغراق نکرده ایم. خلاصه کلام این که همان زمانی که مقاومت سازمان یافته علیه آخوندهای ضد بشری را رهبری می کنند، دولت ملایان را سرنگون خواهند کرد.

دربزرگداشت هشت مارس، روز جهانی زنان، تاکید می کند که برای تضمین حقوق برابر و آزادی، هژمونی زنان امری ضروری است. در واقع آینده ایران دمکراتیک، سکولار و آزاد باید با تعهد به تبعیض مثبت شکل گیرد. آیا می توانید تصور کنید که دولت آینده ایران را تماما زنان تشکیل بدهند؟ آیا می توانید تصور کنید که بالا ترین پستهای کلیدی سیاسی آینده ایران دمکراتیک و سکولار را زنان احراز کنند؟

اگر نمی توانید تصور کنید، حداقل تاریخ کشورمان را به خاطر بیاورید که در اکثر تحولات اجتماعی آن، زنان نقش تعیین کننده بازی کرده اند. بیاد بیاورید زنانی مثل زینب پاشا که با گروههای مسلح زنان در تبریز، جلوی انعقاد قرارداد رژمی را گرفتند.

حال بعد از چند قرن تاریخچه مبارزاتی، قرار نبود که زن ایرانی در شرایطی باشد که برای نجات جان خود از سنگسار، دست به دامان جامعه بین المللی شود. آنهم جامعه بین المللی ای که هنوز

در کفه ترازویش منافع اقتصادی سنگینتر از حقوق بشر و سنگسار زنان است.

امسال آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد در پیام خود به مناسبت روز جهانی زنان اظهار داشت که: «تمامی مطالعات نشان داده اند که در هر استراتژی موثر برای توسعه، زنان نقش محوری دارند. این بدان معنی است که تمام کارهای ما برای توسعه باید بر روی نیازها و ارجحتهای زنان استوار باشد. تنها با سرمایه گذاری بر روی زنان جهان می توانیم به هدف مطلوب برسیم. از رشد زنان تمام جامعه منفعت می برد.»

البته با تشکر از آقای عنان، باید فرجه ای باز کرده و یادآوری کنم که با در نظر گرفتن صحبت های ایشان، سنگسار زنان در ایران باعث ننگ جامعه بشر دوست بین المللی است. ضروری است که سازمان ملل و پارلمان اروپا هرگونه مذاکره با رژیم پلید آخوندی را مشروط به خاتمه سنگسار و اعدام علنی زنان ایران اعلام کنند.

محکومیت رژیم ضد انسانی ملایان در جلسات جاری حقوق بشر درژنو امری ضروری است. در سالوز هشت مارس سال ۲۰۰۳، تاکید می کنم که تبعیض مثبت جنسی و هژمونی زنان در آینده دمکراتیک ایران، یک ضرورت است نه یک ارفاق! مقوله پیشناز بودن زنان ایران در امر مبارزه بحث جدید امسال نیست، واقعیت چند قرن تاریخ مبارزات کشورمان است. ویژگی و برجستگی اما، در وجود رهبری بی بدیل آقای مسعود رجوی و خانم مریم رجوی است. آنها به طور استثنائی، تنها رهبری می باشند که از میان تمام نهضت های رهایی بخش معاصر، ضرورت هژمونی زنان در مبارزه رهایی بخش را تشخیص داده اند.

نهایتا چه نتیجه ای می گیریم؟ خیلی صریح و روشن حرف آن است که هم اکنون در قرن بیست و یکم، درخواست نمی کنیم که هموطنان عنایت داشته و به نقش تعیین کننده زنان توجه کنند، بلکه انتظار و خواسته ما این است که حق پایمال شده به علاوه بدهی چند قرن گذشته و به اضافه حساب کنونی در مبارزه جاری یکجا پرداخت شود.

نگاهی به

### فیلم "The Hours"

نویسنده: سارا

نقل از وبلاگ سارا

<http://saara.persianblog.com>



فیلم "The Hours" کیسی از محدود فیلمهایی بود که با تمام پیچیده بودن و مبهم بودنش در

من تأثیر بسیاری به جا گذاشت.

این فیلم احساسات: آرزوها؛ واهمه ها؛ حسرتها و شیوه های زندگی سه زن کاملا متفاوت را در دوره های زمانی مختلف به طرز شگفت آوری به هم ربط می دهد.

Virginia Woolf در سال ۱۹۲۰ در حومه شهر لندن مشغول نوشتن اولین رمان خود به نام Mrs. Dalloway می باشد و به خاطر زجر کشیدن از بیماری روحی که ناشی از دور بودن او از لندن است در نهایت خودکشی می کند. فیلم با صحنه خودکشی او آغاز و به همان صحنه نیز ختم می شود. جیبهای پر از سنگ... آرام آرام و با صلابت هر چه تمامتر قاطعانه به سمت رودخانه می رود تا با زندگی خود بدرود بگوید.....

Laura Brown مادر و زنیست خانه دار در لس آنجلس که در اواخر جنگ جهانی دوم زندگی می کند و در حال خواندن این رمان است و تحت تأثیر شخصیت های این رمان زندگی خود را که شامل فرزندبست دوست داشتنی و شوهری عاشق مورد بررسی عمیقی قرار می دهد و پس از اینکه با خود خلوت کرده و همه افکارش را تجزیه تحلیل می کند در می یابد که هر روز بیشتر و بیشتر از بین می رود چرا که از شیوه زندگی خود که برآوردن خواسته های شوهر و فرزند و در نتیجه نادیده گرفتن خود و خواسته های خود می باشد بیزار است و در آخر تصمیم نهایی را برای برخورد صحیح با زندگیش می گیرد..... زنی که غم نهانش را هیچ کس نفهمید به جز فرزند حساس و مهربانش که با چشمهای درشت و تیز بین خود فریاد می زد که درد مادر را می فهمد.....

و شخصیت سوم فیلم Clarissa Vaughan است در New York که در دنیای مدرن امروز زندگی می کند و به Mrs. Dalloway معروف است چرا که این نام لقبیست که عشق دوران جوانیش که شاعر نیست مبتلا به بیماری ایند او را

بقیه در صفحه ۱۰

## بزرگداشت ۸ مارس، روز جهانی زن در ایران



ISNA/PHOTO:AMIR KHOLOOSI



## نگاهی به

## فیلم "The Hours"

بقیه از صفحه ۹

همیشه به این نام می خوانده است و معتقد بوده که Mrs.Dalloway رمان Woolf خصوصیات مشترک زیادی با معشوق او (Clarissa) داشته. هر دو متین و آرام؛ خواهان کمال؛ پر شور و نشاط؛ و متمایل به پنهان کردن ناراحتی ها و نگرانیهای خود فقط و فقط برای خوشحالی و راحتی دیگران.

این زن عجیب و فمینیست دارای دختریت که پدرش را به خاطر نمی آورد و در عین حال ۱۰ سال با زنی دارای روابط جنسی است و با او زندگی می کند.....

مرد شاعر به این می اندیشد که باریست بر دوش عشق همیشگی خود و این را می داند که اگر تا به حال زنده مانده است فقط و فقط به خاطر اوست..... به خاطر با او بودن.....

ولی فکر سر بار بودن برای کسی که عاشقانه دوستش دارد به قدری به مغزش فشار می آورد که خود را از پنجره به بیرون می اندازد و به زندگی خود خاتمه می دهد..... با مرگ او؛ Mrs.Dalloway چهره تاریک و زشت زندگی را می بیند ولی عشق او به دختر و شریک خود باعث می شود که بر غم از دست دادن دوست عزیزش غلبه کند و زندگی خود را به روال عادی پیش ببرد. در آخر فیلم؛ می فهمم که آن نویسنده همان فرزند کوچک Laura Brown بوده که همیشه و در همه حال با چشمهای مهربون و نگرانش همراه غمها و اشکهای هر چند نهانی مادر غصه می خورده..... موزیک فیلم زیبا و زنده بود و بسیار متوازن و هماهنگ همراه فیلم حرکت می کرد و آدم را با خود به درون شخصیتها و افکار و احساسات این سه زن فمینیست می برد.

موزیکی غم انگیز که هاله ای از احساسات؛ غمها و آرزوهای زنانه تنهای آن را در بر گرفته بود..... گریم شخصیتها و نحوه بازی بازیگران به خصوص Nikole Kidman که نقش Virginia Wolff را داشت هر چه بیشتر آدم را به حقیقت نزدیک می کرد و در تمام طول فیلم هرگز این فکر به ذهنم خطور نکرد که این

یک فیلم است! کاراکتر Virginia Wolff یک کاراکتر بسیار فمینیستی بود و حالات و شیوه حرف زدن او تماشاگر را وا می داشت که احساسات و نگرانیهای یک زن را از نزدیک لمس کنند.....

جمله قشنگی که در فیلم زده شد و مرا به فکر فرو برد به نظرم پیغام اصلی فیلم نیز بود و آن این بود که: You cannot avoid life for your own peace

باید زندگی را با همه خوبیها و بدیهاش ببینی و همانطوری که هست قبولش کنی و آگه دوستش نداری؛ نهایت سعی و تلاشت رو بکنی که اون رو مثل خمیر اسباب بازی به شکلی که می خواهی در بیاری..... نه اینکه ازش فرار کنی و با خود کنشی که نهایت خودخواهی و در عین حال ضعف است به آرامش برسی..... اون آرامش هر چند راحت به دست می آید ولی جاودانه نیست..... فرار از زندگی همیشه توأم با پشیمانیست.....

Laura Brown با این که خود را نکشت و از تصمیم خود کنشی منصرف شد ولی در نهایت امر فرار کرد و بچه ها و شوهر بیمار خود را رها کرد و وقتی بعد از سالها خبر مرگ فرزندش را شنید به دیدن معشوق او که همان Mrs.Dalloway بود آمد و پشیمانی از اعماق چشمهایش شعله می کشید.....

Mrs.Dalloway که بر مشکلات خود به نحوی غلبه کرد؛ قصه اش با صحنه زیبا و آرامی تمام شد..... صحنه ای که او را نشان می داد که برای اولین بار در طول فیلم احساس آرامش می کند و با خیال راحت چراغها را خاموش کرده و به خواب می رود.....

از طرفی شخصیت اصلی فیلم که نویسنده این قصه است با وجود اینکه با این قصه نفس می کشید و در لحظه به لحظه صحنه هایش زندگی می کرد؛ خودش توانست بر مشکلات روحی خود غلبه کند و با وجود داشتن شوهری که دوستش داشت و زندگی آرامی که داشت؛ دست به خود کنشی زد.....

فیلم زیبایی بود که با اینکه خیلی مبهم بود و به هم ربط دادن این قسمتها به هم کار دشواری بود؛ به دلم خیلی نشست..... باید چندین بار دیگه ببینم تا بهتر بفهمم منظور اصلی فیلم چی بوده. این چرکنویس برداشت سریع من از فیلم بود.

در ۸ مارس، به مناسبت روز جهانی زن، تجمعی به دعوت مرکز فرهنگی زنان در پارک لاله تهران برگزار شد. شعارهای تظاهرات فوق در رابطه با صلح، حقوق برابر زنان و عدالت بوده است. یکی از شعارهای نوشته شده بر پلاکاردهای تجمع کنندگان عبارت بود از «پیوستن بدون قید و شرط به کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان». خبرگزاری ایسنا ۱۷ اسفند تعداد تجمع کنندگان را ۱۵۰ نفر برآورد کرده است.

در یک تجمع دیگر در فرهنگسرای شفق در تهران، شرکت کنندگان یک قطننامه ۱۲ ماده ای به شرح زیر به تصویب رساندند.

- ۱- پیوستن بی قید و شرط ایران به کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض از زنان
- ۲- نقد ساختار مرد سالار خانواده در حقوق، فرهنگ و در تمامی عرصه ها
- ۳- داشتن حق طلاق و حضانت فرزندان
- ۴- تأسیس خانه های امن و تلفن بحران

www.iran-archiv.com

## پرسش و پاسخ در باره طرح جبهه همبستگی ملی (۳)

مهدی سام

فردی و اجتماعی مزیت یا محرومیتی نخواهد داشت.

۲- هرگونه آموزش اجباری مذهبی و عقیدتی و اجبار به انجام یا ترک آداب و سنتهای مذهبی ممنوع است. حق آموزش، تبلیغ و برگزاری آزادانه آداب و سنتهای تمامی ادیان و مذاهب و احترام و امنیت همه اماکن متعلق به آنها تضمین می شود.

۳- صلاحیت مقامهای قضایی ناشی از موقعیت مذهبی و عقیدتی آنان نیست و قانونی که ناشی از مرجع قانونگذاری کشور نباشد، رسمیت و اعتبار نخواهد داشت.

با الغای مقررات قصاص و حدود و تعزیرات و دیات رژیم ضد بشری خمینی و با انحلال دادگاهها و دادرهای به اصطلاح انقلاب اسلامی و محاکم شرع، که در ردیف وظایف مبرم دولت موقت است، امر دادرسی، اعم از تعقیب جرایم و رسیدگی به کلیه دعاوی، در نظام واحد قضایی جمهوری، بر اساس موازین شناخته شده حقوقی و مطابق قانون انجام می شود.

۴- تفتیش عقیده و دین و مذهب توسط مراجع دولتی و موسسات وابسته به دولت به هر عنوان ممنوع است.»

همانطور که ملاحظه می شود، طرح شورا به طور کامل دیدگاه و نقطه نظر خود را در ۱۷ سال پیش که هنوز این بحث و این موضوع در ابعاد گسترده مطرح نشده بود بیان کرد. با این حال اگر جبهه همبستگی تشکیل شود، می تواند با قبول اصل جدایی دین از دولت یا فرمولبندی دیگری که دقت بیشتری داشته باشد و مورد توافق همه اعضای آن باشد، نظر خود را بیان کند.

فرمولبندی «جدایی دین از سیاست» که در بعضی از متنهای سیاسی مطرح می شود، نه فقط یک فرمولبندی دقیق نیست بلکه یک فرمولبندی غلط است که در متنهای حقوقی از آن استفاده نمی شود.

بعضیها فکر می کنند که هیچ نیروی مذهبی نمی تواند به جدایی دین از دولت (سکولاریسم، لائیک، عرفی، غیر مذهبی) اعتقاد داشته باشد. چنین نظری نه فقط واقعی نیست بلکه نظری است که اگر به نوعی به پراتیک تبدیل شود به اعمال ضد دموکراتیک و فاجعه با خواهد انجامید.

در بسیاری از کشورهایی که در قانون اساسی آنان بر اصل جدایی دین از دولت تاکید شده، احزاب سیاسی مذهبی با اعتقاد بر اصل سکولاریسم فعالیت می کنند. کسانی که مطرح می کنند که چون فلان نیروی سیاسی اعتقاد به اسلام دارد پس نمی توانند به سکولاریسم اعتقاد داشته باشند، بدون این که خود متوجه باشند، برخوردی مذهبی و ایده آلیستی با پدیده مذهب و نقش آن در جامعه می کنند. مارکس در برخورد با این روش تحلیل در کتاب «مسئله یهود» می نویسد: «بگذارید تا راز یهودی را در دین او جستجو نکنیم، بلکه

از وقتی طرح پیشنهادی شورای ملی مقاومت ایران برای ایجاد جبهه همبستگی ملی منتشر شده نامه های زیادی دریافت کرده ام که در تعدادی از این نامه ها سوالهایی پیرامون این طرح مطرح شده است. برای همه ی این هموطنان پاسخی کوتاه و خصوصی فرستاده ام و قول داده ام که به ترتیب در نبرد خلق به بعضی از سوالها که به مساله جبهه ربط پیدا می کند در حد توانم پاسخ گویم و البته با این توضیح ضروری که مواضع رسمی شورا به وسیله مسئول شورا بیان می شود. پاسخ به سوالهایی که به این طرح مربوط نیست به ویژه آن دسته از سوالهایی که به سازمانهای عضو شورا بر می گردد را به فرصتی دیگر واگذار می کنم. سعی من بر این است که سوالها را دسته بندی کنم و با وجود آن که در چند مصاحبه به مهمترین مسایل مربوط به جبهه پاسخ گفته ام، بازهم به خاطر روشن شدن مسایل به مهمترین آنها می پردازم.

سوال سوم- به چه دلیل شورای ملی مقاومت ایران در طرح خود از جدایی کامل دین از دولت صحبت نکرده؟ چرا نمی گوید جدایی دین از سیاست؟

پاسخ- ترم جدایی دین از دولت یک فرمولبندی کامل است و در هیچ متن حقوقی کلمه کامل به آن اضافه نمی شود. این ترم در ادبیات سیاسی مترادف واژه هایی همچون «سکولاریسم»،

«لایسیته»، «عرفی» و «غیر مذهبی» می باشد که همگی به یک معنی به کار رفته است، اما فرمولبندی دقیق همان «جدایی دین از دولت» است. البته در بعضی متنهای فرانسوی به صورت «جدایی دین و دولت» هم نوشته شده است. ممکن است کسانی که خواستار نوشتن کلمه

«کامل» هستند، منظورشان از تاکید بر روی کلمه کامل، تاکید بر جدایی دین از دولت و آموزش رسمی باشد. در این مورد هم باید بگویم که علاوه بر آموزش رسمی موارد دیگری هم وجود دارد که همگی زیر فرمولبندی جدایی دین از دولت معنی می

دهد. در مورد نظر شورای ملی مقاومت در مورد محتوای فرمولبندی «جدایی دین از دولت» طرح شورا که در تاریخ

۲۱ آبان ۱۳۶۴ در ۴ ماده به تصویب شورا رسیده است به طور کامل نظر خود را اعلام می کند. این ۴ ماده عبارتست از:

«۱- اعمال هر گونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف در برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی ممنوع است. هیچ یک از شهروندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب در امر انتخاب شدن، انتخاب کردن، استخدام، تحصیل، قضاوت و دیگر حقوق

## ذبح شرع برای مصلحت نظام

زینت میرهاشمی

محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت، روز چهارشنبه ۲۱ اسفند، از رفع اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس بر سر لایحه بودجه سال ۱۳۸۲، به نفع مجلس خبر داد. تا کنون لایحه ها و طرحهای ارایه شده از طرف مجلس ششم ارتجاع، مثل طرح پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، طرح تغییر در قوانین مربوط به کودکان (کودک آزاری)، طرح «ممنوع بودن شکنجه»، طرح مربوط به حقوق زنان و سن ازدواج در مورد دختران و حضانت کودکان، از طرف شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده شد و بدون تصویب به مجلس برگشت داده شده است. این طرحها حتی با دستکاریهایی دوباره از طرف مجلس، باز هم پذیرفته نشد. طرحهای فوق در مجمع تشخیص مصلحت هم شانس تصویب را پیدا نکرده است. اما آنجایی که اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس به روابط اقتصادی و منافع تجاری، مالی، مربوط می شود، مجمع تشخیص مصلحت شرع را فدای

«مصلحت» می کند. یا وجود آنکه در قرآن، بهره را تاکید حرام اعلام شده و لعنت خدا بر بهره دهنده و بهره گیرنده و واسطه آن را به همراه دارد، و هم چنین شورای نگهبان بندهایی از تبصره ۲۱ را از لحاظ ربوی خلاف شرع دانسته است، دبیر مجمع تشخیص مصلحت می گوید: «در

جلسه مجمع تشخیص مصلحت به این نتیجه رسیدیم که «مصلحت کشور در این است که این قسمت را نادیده بگیریم.»

وی که گرفتن وام و پرداخت بهره را مرتبط به وضعیت سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور می داند می گوید:

«مصلحت ایجاب کرد که جنبه ربوی را نادیده بگیریم.» گرفتن وام، پخش اوراق قرضه به یورو و پرداخت بهره های بالا، امریست که تاکنون در سیاستهای اقتصادی و تجاری رژیم

به کار گرفته شده است. چه در زمان حیات خمینی و چه اکنون، تجربه نشان داده که اجرای اصول و قوانین شرعی آنجا که در تضاد با منافع رژیم قرار گیرد، تحت عنوان مصلحت نظام، نادیده گرفته می شود و هنگامی که

اجرای این اصول با منافع مردم و حقوق بشر در تضاد قرار می گیرد، به نحو احسن، شبیه قرون وسطا به اجرا گذاشته می شود. چنین است که

ایدئولوژی و قوانین ناشی از آن، ابزاری در دست دیکتاتورها برای حکومت می شود. مصلحت سرمایه و قدرت، معامله با خدا و ذبح شرع را هم اقتضا می کند. ۲۲ اسفند

راز دین او را در وجود واقعی او بجوییم.» ملاحظه می شود که بر طبق متدولوژی مارکس که معتقد بود «وجود اجتماعی شعور اجتماعی را می سازد و نه بر عکس» این نیست که بگوید چون فلان فرد و یا جریان مذهبی است، پس دارای این خصوصیات خواهد بود. بر عکس مارکس معتقد بود که در تحلیل نیروها باید از رفتار و موقعیت واقعی و عینی آنان، طرز تفکر و اندیشه آنان را دریافت.

متد مارکس در نقد مذهب، نقدی مجرد و بدون توجه به افراد و نیروهایی که حامل آن هستند نبود. بر اساس این متد است که ما می

توانیم با بررسی اعمال و موقعیت عینی افرادی مثل خمینی یا شریعتی و یا رجوی، می توانیم به بررسی افکار، عقاید و دین آنها و نقاط مشترک و یا تفاوتهای آن بپردازیم.

بنابراین طرح این مساله که افرادی چون شیخ فضل الله نوری، آیت الله کاشانی، آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، خمینی، سروش، دکتر شریعتی و مسعود رجوی چون

جملگی به اسلام اعتقاد دارند پس همگی نمی توانند به جدایی دین از دولت اعتقاد داشته باشند، بسیار نادرست و مشخص کننده برخورد ذهنی با واقعیتهای موجود و پافشاری بر روی آن ساده لوحانه و در مواردی فاجعه بار است. همانطور هم کسانی که با استناد به رفتار استالین و یا پول

پت، هر فرد و یا نیروی طرفدار مارکسیسم و یا کمونیسم را، طرفدار دیکتاتوری و استبداد معرفی می کنند، همین اشتباه را مرتکب می

شوند. در یک نظام سکولار (لائیک، عرفی، غیرمذهبی) همه ی افراد معتقد به مذهب و یا آنان که به هیچ مذهبی اعتقاد ندارند، می توانند با اعتقاد به اصل جدایی دین از دولت در تمامی موارد مربوط به کشور، و منجمله در امور سیاسی دخالت کنند. به گمان من، در جامعه ایران افراد و نیروهای سیاسی واقعا دمکرات باید مشوق آن باشند که افراد و نیروهای سیاسی اسلامی با اعتقاد به اصل جدایی دین از دولت به طور گسترده در سیاست دخالت کنند. چنین امری می تواند

یک سد محکم و یک پوشش گسترده در مقابل کسانی که به مذهب و اسلامی کردن نظام اعتقاد دارند ایجاد کند. در چنین شرایطی است که به قول مارکس، انتقاد از آسمان به انتقاد از زمین و نقادی دین به نقادی قانون و زندگی سیاسی تبدیل می شود.

(ادامه دارد)

## رخساره‌های امپریالیسم در دوران یک ساله‌ی پس از یازدهم سپتامبر (قسمت آخر)

نویسنده: جیمز پترز - ترجمه: ب. محله

### ایالات متحده در برابر اروپا

به تضادهای داخلی ای که رژیم بوش با آنها مواجه است باید تضادهای شدت یابنده‌ی خارجی، به ویژه کشاورزی‌های شدیدش با اتحادیه اروپا را نیز افزود. یکی از عمده‌ترین تضادهای خارجی دقیقاً از یک تضاد عمده‌ی داخلی سرچشمه می‌گیرد؛ به این معنا که به موازات سقوط وضعیت اقتصادی در داخل، نیروی نظامی در آن سوی آنها تقویت می‌شود؛ و واشنگتن به جای کاستن از هزینه‌های پروژه‌ی قدرت در خارج، هر چه بیشتر به تشدید و تقویت سیاستهای حمایتگرانه [در اقتصاد] روی می‌آورد. نتیجه‌ی این امر بی‌تردید تشدید تنش میان واشنگتن و اروپا و دیگر صادرکنندگان است. برای مثال، بستن سی تا چهل درصد تعرفه‌ی گمرکی به فولاد وارداتی باعث شد که اروپا تهدید مقابله به مثل نموده و به سازمان تجارت جهانی شکایت کند، و این سازمان نیز بر علیه واشنگتن رأی داد. به طور کلی، نقش نیرومند دولت پس از یازدهم سپتامبر در کلیه‌ی امور در تضاد با ایدئولوژی بازار آزاد قرار گرفته، و از این رو به دور جدیدی از سیاستهای حمایتی دامن زده است.

تعریفگرهای نظامی ایالات متحده از امپراتوری در تضاد با دید اقتصادی اروپا از امپراتوری قرار دارد. این تضاد به ویژه خود را در خاورمیانه نشان می‌دهد؛ جایی که حمایت بلاشروط واشنگتن از ماشین جنگی اسرائیل تلاشهای اروپاییها را برای ایجاد ثبات در منطقه و فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای بازرگانی و سرمایه‌گذاری نقش بر آب می‌کند. تضاد دوم ایده‌ی انحصارگری و یک جانبه‌گرایی (خودمحوری) در بنای امپراتوری است که شیوه "تشریح قدرت" و مشاوره‌ای مورد ترجیح اروپاییها را کنار گذاشته است. این سیاست ایالات متحده را منزوی نموده و از حمایتهای اقتصادی و نظامی که برای حفظ و تداوم جهان گشاییهای امپریالیستی اساسی است محروم می‌سازد.

تشدید تضادهای فیمابین ایالات متحده و اروپا در بازرگانی، سرمایه‌گذاری، جهان گشاییهای استعماری و رویکردهای استراتژیک (ارتش در برابر بازار) به جنگ میان دو طرف منجر نخواهد شد (زیرا برتری نظامی ایالات متحده این امر را نامحتمل ساخته است)؛ اما می‌تواند نتایج بسیار جدی‌ای را به

همراه داشته باشد، که همانا سقوط اقتصادی ایالات متحده به سبب خشک شدن منابع سرمایه‌گذاری خارجی از یک سو و امپراتوری نظامی فراگسترده از سوی دیگر است.

### آمریکای لاتین و خاورمیانه: پاسخ

#### چپ

سومین و در عین حال تعیین کننده ترین تضاد خارجی امپراتوری با رشد جنبش نیرومند اجتماعی-سیاسی در آن سوی اقیانوس، و به ویژه در دو منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه و آمریکای لاتین است.

حمایت کلان نظامی و بلاشروط سیاسی واشنگتن از فتح دوباره‌ی سرزمینهای اشغالی توسط شارون موج شتابنده‌ی از بسیج توده‌ی ای را با آگاهی ضدامپریالیستی در سراسر جهان عرب به راه انداخته است. شورشهای مردمی عمده‌ترین رژیمهای مزدور ایالات متحده در منطقه - به ویژه عربستان سعودی را که از یک سو درگیر تضادهای درون حاکمیت بوده و از سوی دیگر با اعتراضهای سراسری به خاطر جانبداری اش از ایالات متحده روبروست - به خطر افکنده است. ناآرامیهای مردمی در مصر و اردن نیز رژیمهای آن جا را، که با سیاستهای استعماری ایالات متحده به طور تنگاتنگ همگامی می‌کنند، به خطر افکنده است. کشورهای "محور شر" بوش دقیقاً در مناطقی واقع شده‌اند، که آن مناطق پتانسیل تبدیل شدن به محور مقاومت در برابر امپریالیسم را دارند.

در آمریکای لاتین، اما، قطب بندی اجتماعی-سیاسی و نظامی میان معماران امپراتوری ایالات متحده و جنبشهای مردمی شدیدتر از همه جا است. در حالی که تمامی این جنبشها به لحاظ زمانی مقدم بر یازدهم سپتامبر می‌باشند، اما میلیتاریزه شدن و زوال استراتژی اقتصادی نتولیرال در طول یک ساله‌ی پس از یازدهم سپتامبر باعث تعمیق و گسترش مقاومت مردمی و چالش بیش از پیش رژیمهای مزدور امپریالیسم شده است. به علاوه، تعریف نظامی ایالات متحده از واقعیت سیاسی - یعنی قرار دادن ضدتروریسم در صدر دستور کار - موجب گشته است که تا راه هرگونه طرحی برای رهایی از وضعیت موجود اقتصادی بسته شود.

چالشهای مردمی در برابر سیطره‌ی امپریالیستی در پهنه‌ی وسیعی از کشورها شامل کلمبیا، آرژانتین، بولیوی، اکوادور، ونزوئلا، پرو، پاراگوئه و به درجاتی پایین

تر در برزیل و اورگوئه شکل گرفته است. آن چه که بیش از همه در مورد موج جدید مقاومت مردمی چشمگیر است آن درجه از بی اعتباری احزاب و رهبرانی است که با سیاستهای طرفداری از امپریالیسم همبسته‌اند. در برخی موارد مقاومت مردمی به شکل بسیج توده‌ای در آمده است (مانند ایجاد راهبندان، نمایشهای خیابانی و غیره)؛ و در برخی موارد دیگر این مقاومت به شکل ترکیبی از بسیج توده‌ای و فرماسیونهای جدید انتخاباتی رخ می‌نماید. در کلمبیا مقاومت مردمی ترکیبی از اعتصابات توده‌ای و جنگ چریکی است.

### در آرژانتین،

پس از یازدهم سپتامبر تا کنون، چهار رئیس جمهور برکنار شده و پنجمین اش از کمتر از ده درصد حمایت مردمی برخوردار است. قیام مردمی ۲۰-۱۹ دسامبر سال ۲۰۰۱ به سقوط دلا روا رئیس جمهور بی‌آبروی طرفدار ایالات متحده و کوالو مهره مورد پسند وال استریت منجر شد. در پنجمین سال پیاپی از رکود و بحران اقتصادی آرژانتین، با جمعیتی که بیش از ۵۲ درصد آن در زیر خط فقر به سر برده و دست کم ۲۵ درصد آن بیکار است، در طی سال ۲۰۰۲ حداقل به میزان ۱۵ درصد سقوط نموده است. بیش از شش میلیون آرژانتینی تمامی سپرده‌هایشان را از دست داده‌اند. تظاهرات، ایجاد راهبندان و اعتصابات عمومی صدها هزار تن را به خیابانها سرازیر می‌کند. طبقه‌ی سیاسی در تمامیت اش، به همراه سرکردگان قضایی و نخبان بخش خصوصی به کلی بی‌آبرو گشته‌اند. شعار "همه تان گورتان را گم کنید!"<sup>۱</sup> به همگانی ترین شعار تبدیل شده است. خواست عدم بازپرداخت بدهیهای خارجی و معرفی صندوق بین المللی پول و ایالات متحده به عنوان مسئولان سقوط اقتصادی در مرکز این مبارزه قرار دارد.

### در کلمبیا،

طرحی که از سوی ایالات متحده و تحت عنوان "طرح کلمبیا" ارائه شده، به همراه "ایتکار آند" جورج بوش، اساس یک کمپین وسیع

نظامی-شبه نظامی را برای از میان بردن و یا جابجا نمودن پایگاه اجتماعی دهقانی جنگ چریکی تشکیل می‌دهد. جنگ چریکی در کلمبیا توسط نزدیک به بیست هزار رزمنده در نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا<sup>۲</sup> و حدود پنج هزار رزمنده در ارتش آزادی بخش ملی در جریان است. در طول یک سال گذشته، واشنگتن توانسته است از طریق رژیم مزدور پاسترنا<sup>۳</sup> قطع کامل مذاکرات صلح و راه اندازی دوباره‌ی "جنگ تمام عیار"<sup>۴</sup> را [علیه چریکها] به انجام رسانده، و به پیروزی الوارو یورایب<sup>۵</sup>، مدافع سرسخت شبه نظامیان، در انتخابات ریاست جمهوری کمک نماید. نتیجه‌ی این امر کشتار روزانه‌ی دهقانان، فعالان اتحادیه‌ها، رهبران بومیها و سخنگویان حقوق بشر است. رویارویی میان نیروهای نظامی و شبه نظامی تحت حمایت ایالات متحده از یک سو و شهروندان غیرنظامی و گروههای مسلح از سوی دیگر به طور روزانه تقریباً در هفتاد درصد مناطق کشور جریان دارد.

### در بولیوی،

ایوو مورالز<sup>۶</sup> رهبر دهقانان کاکائوکار پس از تقریباً دو دهه مبارزه بر علیه ریشه کن سازی [کاکائو]، که از سوی ایالات متحده هدایت می‌شده است، توانست حزب "پیش به سوی سوسیالیسم" را در انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم برساند؛ امری که تمامی احزاب سرمایه داری را به هراس افکند و وادارشان ساخت که برای پیشگیری از رسیدن وی به ریاست جمهوری تمامی نیروهایشان را متحد سازند. در انتخابات کنگره، دو نماینده دهقانان سرخپوست از نزدیک ترین نماینده نتولیرال پنج درصد بیشتر رأی به دست آوردند. پیروزیهای انتخاباتی با تظاهرات وسیع توده‌ها، ایجاد راهبندان و اعتراضات گسترده همراه شد؛ مبارزه‌ای که مورالز را به دور دوم انتخابات رساند. دخالت آشکار و ننگ آور ایالات متحده در مبارزه‌ی انتخاباتی از طریق سفیرش در این کشور نتیجه‌ی معکوس داد. روشاً سفیر ایالات متحده در این کشور بولیوارها را تهدید نموده بود که اگر بخواهند از حقوق دموکراتیک و مستقلشان استفاده کنند و به مورالز برای پست ریاست بقیه در صفحه ۱۳

4 Revolutionary Armed Forces of  
Colombia (FARC)  
5 National Liberation Army (ELN)  
6 Pastrana  
7 Alvaro Uribe  
8 Evo Morales  
9 Rocha

1 De la Rua  
2 Cavallo  
3 Que se vayan todos!

## رخساره‌های امپریالیسم در دوران یک ساله‌ی پس از یازدهم سپتامبر

بقیه از صفحه ۱۲

جمهوری رأی بدهند، ایالات متحده تمامی کمک‌هایش به بولیوی را قطع نموده و بازارش را به روی محصولات آن کشور خواهد بست. مهم‌ترین وجوه پلانفرم حزب "پیش به سوی سوسیالیسم" در مبارزه‌ی انتخاباتی عبارت بود از: مخالفت آشکار با سیاست تحمیلی ایالات متحده در ریشه کن ساختن کاکائو، مخالفت با برنامه‌ی رژیم در انتقال منابع نفت و گاز به دست بخش خصوصی، مخالفت با استقرار پایگاه‌های نظامی ایالات متحده و عملیات DEA در خاک بولیوی.

### در پرو

تظاهرات وسیع مردم در اعتراض به برنامه‌های خصوصی سازی رژیم تولیدو، که در شهرهای عمده‌ی کشور برپا شد، کابینه‌ی وی را به استعفا دسته جمعی مجبور ساخت. تولیدو، کارمند پیشین بانک جهانی، که در انتخابات نقاب دهقانان سرخپوست را بر چهره زده بود، شاهد نزول محبوبیتش از بالای پنجاه درصد به کمتر از ده درصد در عرض نزدیک به یک سال بود. تولیدو، دست پرورده و مزدور ایالات متحده، که در طی مبارزات انتخاباتی عوامفریبانه در نقش یک مردم باور ظاهر شده بود، بی تردید برای بقیه‌ی دوران ریاست جمهوری اش با مشکلات جدی روبرو خواهد بود. حمایت مشتاقانه‌ی تولیدو از کمپین ضدتورویستی ایالات متحده خواست ادعایی اش را برای به اصطلاح از میان بردن فقر بیش از هفتاد درصد پرویها موکول به محال نموده است.

### اکوادور

اکوادور دارای رژیمی است واپسته که تحت هدایت رییس جمهور نوبوا اقتصاد این کشور را دلاریزه نموده و یک پایگاه عمده‌ی نظامی را در منتا به ایالات متحده واگذار کرده است. با این وجود حاکمیت وی بسیار شکننده بوده، و از سوی اعتصاب‌های عمومی، کنگره ای که مخالف اوست و تسلط احزاب چپ میانه‌ی دهقانان سرخپوست بر یک سوم کشور به لرزه درآمده است. از سرنگونی سلف وی توسط جنبش عظیم اتنالی، متشکل از دهقانان سرخپوست، اتحادیه‌های کارگری و تهیدستان شهری به همراهی

بخشهایی از ارتش تنها دو سال می‌گذرد. اما این کودتای مرفقی توسط ارتش طرفدار ایالات متحده شکست خورد و نوبوا دوباره به کار گماشته شد. در حالی که این رژیم به نیروهای ضدانقلابی ایالات متحده در سراسر نوار مرزی اش با کلمبیا اسکان داده است؛ و در حالی که آسمان این کشور عملاً در اشغال هوایماهای آمریکایی است که در جنگ داخلی کلمبیا درگیرند، ولی در عوض پایه‌های اجتماعی اش به سرعت رو به نابودی است.

### در پاراگوئه

تظاهرات گسترده توده‌های مردم و ایجاد راهبندان‌ها رژیم واپسته‌ی ماککی<sup>۵</sup> را مجبور ساخت تا از خصوصی سازی شبکه برق دولتی خودداری نماید. جبهه همبستگی دموکراتیک، که ائتلاف وسیعی است از سازمان‌های دهقانی، احزاب چپ و اتحادیه‌های کارگری، برای رهبری این مبارزه ایجاد شد. طرح‌های ایالات متحده برای گسترش پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی و عملیات اش در مرزهای شرقی پاراگوئه (با برزیل و آرژانتین) به مرکزتقل تداوم رویارویی‌ها تبدیل شده است.

### در ونزوئلا

قیام توده‌ها شکست سختی را به معماران امپراتوریهای رژیم دست راستی کودتا وارد ساخت. زیر نظر اوتو رایش، معاون ماوراء راست وزارت خارجه در امور آمریکای لاتین، ایالات متحده از کودتای نظامی یازدهم آوریل ۲۰۰۲ در کاراکاس حمایت نمود. کودتای آوریل که از سوی سران اقتصادی ونزوئلا، بخش‌هایی از ارتش و تقریباً تمامی لایه‌های فوقانی طبقه متوسط حمایت می‌شد، دولت هوگو شاوز<sup>۶</sup> را سرنگون کرد؛ و تمامی نهادهای انتخابی و قضایی را منحل نموده و آن‌ها را با کارگزاران مورد اعتماد ایالات متحده جایگزین ساخت. از جمله اولین اقدام‌های رژیم دیکتاتوری نظامی قطع رابطه با کوبا و خروج از سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) بود، که به کام معماران امپراتوری بسیار شیرین آمد. اما، در عرض تنها چهل و هشت ساعت، تظاهرات صدها هزار ونزوئلایی به نفع شاوز، که عمدتاً از میان تهیدستان کاراکاس بودند، بخش‌های عمده ارتش را به بازگرداندن شاوز به کاخ ریاست جمهوری ناگزیر ساخت. قیام توده‌های فقیر، که تهدیدی بود برای تبدیل بازنشانی سیاسی به یک دگرگونی اجتماعی، رژیم کودتا را شکست داد. شکست کودتایی که از سوی ایالات

متحده رهبری شده بود، نشان داد که معماران امپراتوری را می‌توان به زانو درآورد، و این که سازماندهی توده‌ها، حتا در ضعیف‌ترین شکل اش، قادر است که تحولات سیاسی بزرگی را به رغم خواست امپریالیست‌ها به همراه بیاورد.

### در برزیل

لولا دیسلوا کاندیدای چپ میانه از حزب کارگران برزیل<sup>۸</sup>، در مبارزه‌ی انتخاباتی برای ریاست جمهوری در حال حاضر پیشناز است.<sup>۹</sup> اگرچه حزب کارگران برزیل تقریباً تمامی خواسته‌های ضدامپریالیستی و ضد برنامه‌های نئولیبرالی را کنار گذاشته است، اما هم چنان از سوی بانکدارهای وال استریت و دولت بوش به دیده دشمن نگریسته می‌شود. مخالفت معماران امپراتوری با لولا از پایگاه توده‌ای وسیع وی، (توده‌هایی که خود عمدتاً از رهبری حزب کارگران برزیل چپ ترند) سرچشمه می‌گیرد. نگرانی وال استریت از آن است که لولا ناچار شود تا به فشارهای پس از انتخابات از سوی توده‌ها گردن نهاده و به رفرمهای اجتماعی و سامان بخششهای اقتصادی دست زده، و به مخالفت با توسعه طلبیهای نظامی ایالات متحده برخیزد. پاسخ وال استریت تضعیف ریال (واحد پول برزیل) با استفاده از حربه پولبازی، و توسل به تاکتیک ایجاد رعب از طریق خروج سرمایه‌ها بوده است، به این امید که یا لولا را شکست دهد، و یا آن که وی را بیش از پیش و تا آن جا که ممکن است به سمت راست بکشانند.

### در مکزیک

وینسنته فاکس<sup>۱۰</sup> رییس جمهور مزدور واشنگتن نتوانسته است برنامه‌ی گسترده‌ی خصوصی سازی اش را به سبب مخالفت کنگره به پیش برد. حورچه کاستاندا<sup>۱۱</sup>، وزیر خارجه‌ی رژیم فاکس در نوکری برای معماران امپراتوری ایالات متحده از تمامی وزرای پیشین و فعلی گوی سبقت را ربوده است. سیاستهای ضدکوبایی اش او را در کنگره و در انظار عمومی کاملاً بی‌آبرو ساخته است. اگرچه هر دوشان [فاکس و کاستاندا] احتمالاً خواهند توانست در پستشان باقی بمانند، اما بی تردید از توانایی مانورشان به عنوان مزدوران رام واشنگتن به شدت کاسته شده است.

زاپاتیستها هم چنان در چپاس فعال اند؛ مبارزه دهقانان و اتحادیه‌های کارگری کماکان ادامه دارد، و در برخی موارد هم چون سد کردن طرحهای فاکس برای فرودگاه مکزیکوسی، بسیار موفق است.

معماران امپراتوری واشنگتن در میان رژیمهای آمریکای مرکزی، منطقه کارائیب و شیلی (به استثناء کوبا) - که اتفاقاً هیچ کدامشان به لحاظ بازارهای قاره آمریکا] و از نظر جمعیت و منابع استراتژیک دارای اهمیت استراتژیک نبوده - نیز هواداری دارند. کوبا، اما، هم چنان در برابر دولت بوش، با بسیج بیش از هشت میلیون نفر در تظاهرات به نفع برنامه‌های اقتصاد سوسیالیستی، مقاومت می‌کند. در جمهوری دومینیکن و هائیتی جنبشهای پراهمیت مردمی در مخالفت با ایالات متحده و رفرمهای نئولیبرال در جریان است.

به رغم جنگ طلبیهای واشنگتن و افزایش نفوذ نظامی اش در منطقه، اما این کشور در فکر و قلب اکثریت بزرگی از آمریکای لاتینها جایی ندارد. همان طور که تا کنون شاهد بوده ایم با هر مداخله‌ی نظامی این کشور، و با هر تلاشی که برای تحمیل دستور کار امپریالیستی اش به خرج می‌دهد، موج وسیعی از مخالفت‌های مردمی در خیابانها و در سر صندوقهای رأی گیری به راه می‌افتد.

### نتیجه گیری

معماران امپراتوری در واشنگتن اکنون همه‌ی ظاهرسازیها و بهانه‌هایی از قبیل مبارزه برای دموکراسی را کنار گذاشته اند. آنها برای از پیش بردن سیاستهایشان عمدتاً بر رژیمهای غیرانتخابی و زورگو متکی هستند. این رژیمهای زورگو و زیردست امپریالیسم با مخالفت‌های اوج یابنده و تنشهای فزاینده‌ی روبرویند. مبارزه برای دموکراسی و استقلال با مبارزه علیه معماران امپراتوری و مزدوران مستبدشان در هم گره می‌خورد. در دوران پس از یازدهم سپتامبر مسأله بر سر امپراتوری است، و دگرگونی از سوی جنبشهای ضدامپریالیستی خارجی است که از راه خواهد رسید. اگر، و آن هنگام که اقتصاد در هم بشکند، شاید در آن شرایط نیروهای داخلی در ایالات متحده بتوانند به اندازه کافی قدرت به دست آورده و امپراتوری را با جمهوری خلق جایگزین سازند.

پایان

Workers' Party (PT)<sup>۸</sup>

⁹

( )

Vincente Fox<sup>۱۰</sup>

Jorge Castaneda<sup>۱۱</sup>

Macchi<sup>۵</sup>

Democratic Convergence Front<sup>۶</sup>

Hugo Chavez<sup>۷</sup>

Toledo<sup>۱</sup>

⁲

( )

Noboa<sup>۳</sup>

Mahuad<sup>۴</sup>

## آزادی برای فقر

## «هدیه شیطان» در گردش قرن بیستم

اسد طاهری

می‌رسد که ثروتمندترین مردم جهان (بیست درصد) حداقل ۱۵۰ برابر از ۲۰ درصد فقیرترین مردم جهان درآمد دارند. مجله «باستن گلوب»

می‌نویسد: «جهانی شدن باعث رشد سریع درآمد در ثروتمندترین جمعیت جهان شده است و بقیه را تکان داده است». این تفاوت اگر باعث بدبختی در میان طبقه پائین نمی‌شد باز آن قدر ناراحت کننده نبود اگر یک تریلیون دارایی ۲۰۰ نفر از ثروتمندترین افراد جهان از سال ۱۹۹۴ تا سال ۱۹۹۸، به دو برابر افزایش نمی‌یافت. گزارشگران سازمان ملل گزارش دادند که ۱/۳ میلیارد نفر از مردم جهان با درآمد کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند، که بسیار پائین تر از حداقل فقر است. «شیکاگو تریبون» می‌نویسد: «اقتصاد پیشرفته باعث ثروتمند شدن عده کمی می‌شود، ولی دیگران را دور می‌زند. قرن بیست و یکم نیز مانند قرن بیستم قرن زیبایی است ولی فقط برای آدمهای خوشبختی که می‌توانند از آن لذت ببرند. آن مردم خوشبخت، اقلیت ممتازی هستند که جهانی شدن اقتصاد برایشان آغاز عصری طلائی، ثروت فراوان، بازاری پر منفعت، مسافرت آسان، ارتباطات آنی و راحتی فوق العاده بوده است که احساس معصومانه و اعتماد به نفس مبنی بر این که این اقبال همیشگی است را به همراه دارد».

اما واقعیت برای اکثریت مردم جهان که در حلی آبادها و در دامنه دهکده جهانی زندگی می‌کنند بسیار متفاوت است. یعنی میلیونها نفر در چین، مردمان خیابان نشین کلکته، کارگران بیکار اروپا، ۲۸ درصد از آمریکاییهایی که حقوقشان در سطح حداقل است، جوانان با سواد مراکش که به چهار زبان گدائی می‌کنند، فقر نومید کننده آفریقا، بهره کشی از کودکان در بنگلادش و روسیهایی که در حیرت هستند که چه بر سر زندگیشان آمده است.

## آزادی بدون شانس و فرصت

خبر تکان دهنده از روسیه است که دموکراسی جدید را پس از جنگ سرد جشن می‌گیرند. مردم روسیه با خوشبینی نسبت به جهانی شدن به رهبری آمریکا و سرود آزادی مربوط به آن، ناگهان با این واقعیت روبرو شده اند که از زمان سقوط سوسیالیسم در آن کشور و گشودن درهای کشورشان بروی نیروهای بازار جهانی، دچار طولانی ترین و سخت ترین رکود اقتصادی در یک جامعه صنعتی شده اند. «جان لوید»، رئیس سابق اداره امور مالی «تایمز»، در سال ۱۹۹۹ در مقاله ای به نام «پس روی روسی» پس از جنگ سرد نوشت: «ثروت ملت یا حداقل آن ثروتی که مردم از آن بهره می‌برند تحلیل رفته است. ۱۰ درصد صاحب ۵۰ درصد ثروت هستند و ۴۰ درصد از مردم صاحب کمتر از ۲۰ درصد آن می‌باشند. چیزی میان ۳۰ تا ۴۰ میلیون روسی در زیر خط فقر زندگی می‌کنند با حدود ۳۰۰ دلار درآمد ماهیانه، تولید خالص ملی پس از آزادی

روسیه، هر سال کاهش یافته است به جز سال ۱۹۹۷ که یک در صد پیشرفت نشان داد. بیکاری که رسماً به شوروی وجود نداشت اینک رسماً در ۱۲ درصد می‌رسد و احتمالاً ۲۵ درصد باشد. مردان حدود ۵۰ سالگی می‌میرند. بیماریهای چون سل و دیفتری دوباره پیدا شده است. کارگران خدماتی دچار بدی تغذیه هستند و جمعیت کشور به سرعت کاهش می‌یابد».

متخصص امور روسیه، «استفن کهن»، در مجله «نیشن» چنین می‌نویسد: «اقتصاد روسیه بسیار بزرگ بوده است و همچنین فاجعه اجتماعی آن و اینک ما باید از تحولی بی همتا سخن گوئیم؛ یعنی از نامدرنیزه شدن یک کشور قرن بیستم».

قربانیان این نامدرنیزه شدن همراه با دهها میلیون نفر دیگر در انتهای ناخوش جهانی شدن باید فریاد شکوه «لولا دوسیلوا» رهبر حزب کارگران و رئیس جمهور انتخابی ماه گذشته برزیل را به خوبی درک می‌کردند: «ایا ما صاحب دموکراسی هستیم؟ یا فقط حق داریم از گرسنگی فریاد بزنیم؟ نوام چامسکی نیز تقریباً همین را می‌گوید: «آزادی بدون فرصت، هدیه شیطان است».

## آزادی در خانه شروع می‌شود

هشدار چامسکی در مرکز اصلی و وطن اصلی آزادی جهانی بسیار به جا است. جایی که ده درصد مردم جمعیت، ۷۲/۳ درصد از ثروت خصوصی را در گردش قرن در تصاحب خود دارند. در یک بررسی بسیار مهم که رسانه‌ها اندکی به آن توجه نشان دادند و در آخرین سال قرن بیستم صورت گرفت، پژوهشگران دانشگاه فورد هام گزارش دادند که سطح بهداشت اجتماعی ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ بسیار پائین تر از حد گذشته بوده است. سه شاخص به پائین ترین حد خود از سال ۱۹۷۰ به بعد رسیده اند: بیمه بهداشتی، پوشش کوبین های غذائی و فاصله قشر ثروتمند و طبقه فقیر. به نظر می‌رسد که قبلاً موجی بلند همه قایقها را بالا می‌برد ولی در دهه ۱۹۷۰ در آمد سرانه و بهداشت اجتماعی از هم جدا شدند. فقر مداوم و نابرابری عمیق بیانگر آن بود که مردم آمریکا در زیر درخشش اقتصادی دهه ۱۹۹۰، در گیر یک رکود و شکست اجتماعی پنهنان بودند.

## مفاهیم عقیدتی

تضاد میان آن چه رسانه‌ها گزارش می‌دادند و واقعیت عجیب به نظر می‌رسد، از یک سو نور امید و رژه آزادی و دموکراسی و از سوی دیگر تاریکی و رنج نابرابری و فقری مقاوم که عمیق تر می‌شود. فقر در مفهوم مادی خود ضد آزادی است. از آن گذشته، تئوری اقتصادی غربی به این تشخیص رسیده است که ایده آلهای اساسی دموکراسی یعنی «یک فرد،

یک رأی» و تقسیم برابر آن چه که خط مشی سیاسی را تعیین می‌کند، با وجود فقر و نابرابری عظیم در رفاه و ثروت نمی‌تواند در کنار هم رشد کنند. اقلیتهای مرفه صاحب منایعی هستند که بر جریانهای سیاسی و تعیین خط مشی آن به نفع خود اثر می‌گذارند و این بر خلاف دموکراسی است. از سوی دیگر مردمی که تمام وقت خود را باید صرف کسب حداقل نیازهای مادی زندگی خود کنند، دیگر انرژی و وقتی برایشان باقی نمی‌ماند که در جریان سیاسی و تصمیم گیری در خط مشی ها دخالت و شرکتی داشته باشند. این تفاوت در استانداردهای قدرت سیاسی و عملکرد تیره آنها بر دموکراسی، شدیداً توسط جهانی شدن، سرمایه رزیده گرفته اند. جهانی شدن، قدرت تصمیم گیری اقتصادی- اجتماعی را از دولت و مردم می‌گیرد تا قدرت بخش خصوصی را از خطر تاثیر اکثریت غیر مرفه حفاظت کند.

وقتی پنج امر اساسی را به حساب آوریم این تضاد حل می‌شود: نخست، «رژه آزادی» ولی نه فقر پایدار و تلخ توده‌ها و نابرابری، خبر اصلی رسانه‌های محترم در گردش قرن بود. موضوع رژه آزادی در صفحات اول روزنامه‌های بزرگ چاپ شده بود. خبر فقر و نابرابری در صفحات و بخشهایی از روزنامه‌ها که برای حقیقت جویان نوشته می‌شود عمیقاً دفن شده بود.

دوم، برخی خبرهای رسانه‌ها معمولاً درست بودند چون مصرف کنندگانی که از نظر عقیدتی بی خطر هستند برای آن که بتوانند وظایف اجتماعی نظارت و برنامه ریزی خود را انجام دهند به اطلاعات دقیق احتیاج دارند. سوم، چارچوب عقیدتی غالب بر خط مشی سیاسی آمریکا و عقیده پردازان در گردش قرن بر آن بود که برابری فرصتها تنها هدف درست یک جامعه آزاد است. براساس این فرضیه خط این برابری حاصل شده است. دست اندرکاران آمریکا در گردش قرن بیستم، کاملاً یقین داشتند که نابرابریهای آشکار موجود ناشی از خطا و شکست مردم غیر مرفه‌ای است که نتوانسته‌اند از فرصتهایی که در دستشان بوده استفاده کنند.

چهارم، تعریف غالب ایالات متحده از دموکراسی در گردش قرن، شباهت اندکی به تعریف کلاسیک آن دارد. این دموکراسی فقط ایجاب می‌کرد که تمام شهروندان از حداقل مزایای حقوق مدنی برخوردار باشند و در انتخابات دوره ای - رقابتی برای انتخاب خط مشی پردازان کشور از میان دایره برگزیدگان ممتاز، حق رأی داشته باشند. این نمایندگان در دنبال

بقیه در صفحه ۱۹

## در گوشه و کنار جهان

اسد طاهری

افزایش مالیات ها به میزان ۱۲ درصد و تثبیت دستمزدها است.

است که کشورهای منطقه، شرایط مساوی ندارند.

## کوبا

فیدل کاسترو رهبر کوبا اعلام کرد برندگان واقعی جنگ آمریکا علیه عراق، تولیدکنندگان سلاحهای شیمیایی هستند. فیدل کاسترو پس از انتخابش به سمت رئیس شورای حکومتی گفت: با نظامیگری نمی توان آرامش را در منطقه خاورمیانه برقرار ساخت. نمایندگان پارلمان کوبا، روز ۶ مارس بار دیگر به اتفاق آرا کاسترو را به سمت رئیس شورای حکومتی برای یک دوره جدید پنج ساله انتخاب کردند.

## نیجریه

کارگران نفتی نیجریه، روز ۱۸ فوریه دست به اعتصاب زدند. نیجریه ششمین صادرکننده نفت خام در جهان می باشد. کارگران در اعتراض به شرایط بد کاری و بازپس گیری حقوق عقب افتاده خود، دست به این اعتراض زده اند. هدف از این اعتراض فلج کردن بارگیری نفت خام بود. سازمان نفت و گاز طبیعی نیجریه تهدید کرد که اگر دولت به تقاضاهای آنها پاسخ ندهد به طور کامل دست از کار خواهند کشید.

## آفریقای جنوبی

نلسون ماندلا، رئیس جمهور پیشین آفریقای جنوبی گفت که قصد دارد به عراق سفر کند تا اعتراضش را علیه حمله ای احتمالی به عراق اعلام کند. ماندلا که از منتقدین سیاستهای جورج بوش رئیس جمهور آمریکا، محسوب می شود، افزود که با این اقدام قصد دارد به جورج بوش بفهماند که او حاکم یکه تاز جهان نیست. او گفت که جورج بوش مست قدرت شده است.

## چین

دهمین دوره کنگره ملی خلق چین، روز ۴ مارس با سخنرانی جورونگ چی نخست وزیر این کشور در پکن گشایش یافت. بیش از ۳۰۰۰ نفر نماینده کنگره در نخستین اجلاس دهمین کنگره ملی خلق چین حضور داشتند و به گزارش ۴۰ صفحه ای نخست وزیر گوش دادند.

این اجلاس نخستین رویداد مهم سیاسی چین پس از برگزاری کنگره شانزدهم حزب کمونیست در نوامبر سال گذشته میلادی به حساب می آید. مهمترین کار این کنگره انتقال رسمی قدرت از نسل سوم (سالمند) چین به نسل جوانتر چهارم بود

## کردستان عراق

هزاران کرد عراقی در اعتراض به طرحهای ترکیه برای مداخله در شمال عراق، در خیابانها دست به تظاهرات زدند. تعداد شرکت کنندگان در این تظاهرات نیم میلیون نفر تخمین زده شد. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی به زبان کردی، عربی، انگلیسی با خود حمل می کردند که روی آنها از جمله شعار "کردستان قبرستان نیروهای ترکیه است" نوشته شده بود.



## عراق

ظرف یک ماه اخیر، حدود ۱۵۰ نفر به نام گروه "سیر انسانی" در عراق مستقر شده اند. این گروه در مناطق مختلف عراق از جمله ایستگاههای برق، پالایشگاهها، کارخانجات، انبارهای مواد غذایی و جاهایی که احتمال مورد حمله هوایی قرار گیرند سکنی گزیده اند. آنها هر از چند مدت جای خود را با افراد جدید عوض می کنند و می گویند می خواهند با مردم عراق بمیرند.

## کلمبیا

همزمان با دیدار نماینده اعزامی رئیس جمهور آمریکا با رئیس جمهور کلمبیا، بمبی در این کشور منفجر شد که منجر به کشته شدن ۶ نفر و زخمی شدن ۶۸ تن دیگر شد. این بمب در یک مرکز تجاری شهری در نزدیکی پایتخت کلمبیا منفجر شد و موجب تخریب و خسارات سنگین به مغازه ها و ساختمانهای این منطقه گردید.

## ونزوئلا

رئیس جمهور ونزوئلا در واکنش به اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در پی دستگیری رئیس اتحادیه کارفرمایان، هر گونه مداخله کشورهای خارجی به خصوص آمریکا در امور داخلی کشورش را غیر قابل قبول دانست. "چاوز" اعلام کرد دوران استعمار در ونزوئلا به سر آمده و هیچ کس حق دخالت در مسایل داخلی این کشور را ندارد. "کارلوس فرناندز" رئیس اتحادیه کارفرمایان ونزوئلا، از رهبران اصلی اعتصابات دو ماهه این کشور، به حکم یک قاضی دادگاه کاراکاس دستگیر شد.

## ونزوئلا

رئیس جمهوری ونزوئلا در مخالفت با طرح راهبردی آمریکا برای ایجاد بازار آزاد تجاری در قاره آمریکا گفت: هیچ قدرتی نمی تواند ما را وادار به امضای قراردادی کند که در چارچوب منافع ملی ما قرار نمی گیرد. طرح آمریکا "الکا"، که واشنگتن برای دست یافتن به آن کشورهای منطقه را در فشار قرار داده است، بازار مصرف کلیه کشورهای منطقه به جز کوبا را به روی محصولات آمریکا باز خواهد کرد و موجب ایجاد بازار انحصاری در منطقه آمریکای لاتین برای تولیدات آمریکا خواهد شد. این در حالی

## بولیوی

مردم بولیوی روز ۱۸ فوریه به اعتراضات گسترده ای علیه سیاستهای اقتصادی رئیس جمهور این کشور و صندوق بین المللی پول، دست زدند. در تظاهرات آنان که دو روز به طول انجامید دست کم ۳۵ تن کشته و بیش از ۱۰۰ تن به دست نیروهای پلیس زخمی شدند.

توصیه های صندوق بین المللی پول به دولت بولیوی و افزایش مالیاتها منجر به درگیریهای خونین چند روزه در این کشور شد و دولت بولیوی را ناچار به استعفا کرد. کارلوس ساوودرا، وزیر خارجه بولیوی، به دنبال حاکم شدن نا آرامی و اغتشاش بر این کشور و یک روز پس از راهپیمایی بزرگی که زحمتکشان، دهقانان، دانش آموزان - دانشجویان و کارگران در اعتراض به سیاستهای اقتصادی خانمانسوز و ریاضت کشانه گونزالو سانچز دولسادا رئیس جمهور سازمان بودند، کنارگیری دستجمعی هیئت ۱۸ نفره دولت این کشور را به رئیس جمهوری تسلیم کرد.

رئیس جمهور فقیرترین کشور آمریکای لاتین، با هدف بهبود اوضاع اقتصادی کشورش و مطابق با برنامه های صندوق بین المللی پول، سیاستهای اقتصادی تازه ای در پیش گرفته که مهمترین بخش آن

## روسیه

## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی

به هزار سال مبارزه فرهنگی  
(۳۷)

- اسماعیل وفا یغمایی

### سلسله امیران و اتابکان لرستان

۵۵۰ - ۸۲۷ هجری ، ۱۱۵۵ - ۱۴۲۴

میلادی

۱ - اتابک ابو طاهر محمد ابن علی ابن حسن فضولی ، ۵۵۰ هجری . اتابک ابوطاهر در خدمت سنقر سلجوقی بود و از طرف او مامور فتح لرستان گشت . او در لرستان مستقر گشت و اندک زمانی نگذشت که دم از استقلال زد و خود را اتابک نامید .

۲ - اتابک نصره الدین هزار اسب ، تا سال ۶۲۶ هجری . او فرزند اتابک ابو طاهر بود . در باره او نوشته اند که با عدالت دوران حکومت خود را گذراند .

۳ - اتابک عماد الدین پهلوان ابن هزار اسب ، ۶۲۶ - ۶۴۶ هجری .

۴ - نصرت الدین کلجه ابن هزار اسب ۶۴۶ - ۶۴۹ هجری .

۵ - اتابک مظفرالدین تکه ابن هزار اسب ۶۴۹ - ۶۵۶ هجری . او از مشهورترین اتابکان لرستان است . دوران حکومت او به جنگ و کشمکش با مغولان ، اتابکان فارس و دیگر امیران لر ، معروف به لر کوچک گذشت . او در بسیاری از این جنگها به خصوص در جنگ با اتابکان فارس پیروز بود . در جریان لشکر کشی مغولان به بغداد با اردوی هلاکوخان به بغداد رفت ولی از مشاهده کشتار مردم توسط مغولان متاثر و مغموم و مغولان را ترک کرد و به لرستان باز گشت . اتابک تکه سرانجام در تبریز به دستور هلاکوخان به قتل رسید .

۶ - اتابک شمس الدین الب ارغو ابن هزار اسب ، ۵۶۶ - ۶۷۲ هجری . او پس از قتل برادرش به دست هلاکوخان به اتابکی لرستان رسید در دوران حکومت او واقعه مهمی رخ نداد .

۷ - اتابک یوسف شاه ابن الب ارغو ۶۷۲ - ۶۸۸ هجری ، این اتابک از یاران صدیق مغولان بود و از سوی اباقا خان لقب بهادر یافت و خوزستان و کهگیلویه و شهر فیروزان در حوالی اصفهان و گلپایگان ضمیمه قلمرو او گردید . ازدواج او با دختر عطاالملک جوینی بر اعتبار او افزود و تا پایان عمر با اقتدار و با اتکا به مغولان حکومت کرد .

۸ - اتابک افراسیاب ابن یوسف شاه ۶۸۸ - ۶۹۵ هجری . او اتابکی مستبد ، خونریز و بیرحم بود در آغاز کار با قساوت شمار زیادی از نزدیکان خود را کشت . پس از مرگ ارغون خان مغول ،

حوالی شامند که از طریق میافارقین و آذربایجان به ایران آمدند و مقارن قرن ششم در حدود آشتران کوه و جلگه های شمالی آن رخت اقامت افکندند . پایتخت اتابکان لرستان یا درست تر سلسله امیران فضلوپه شهر ایذه کنونی بود .

### سلسله چوپا نیا ن ( آل چوپان )

۷۳۸ - ۷۵۸ هجری ، ۱۳۳۸ - ۱۳۵۷ میلادی

میلادی

۱ - امیر شیخ حسن چوپانی ( شیخ حسن کوچک ) ابن امیر تیمورتاش ابن امیر چوپان سلدوز ۷۳۸ - ۷۴۴ هجری . درباره چوپانیان و اجداد آنان پیش از این در دوران مغولان و ابوسعید ایلخان مغول و ماجرای عشق او به بغداد خاتون اشاره شده است . امیر شیخ حسن چوپانی که سلسله چوپانیان را بنیاد گذاشت نوه امیر چوپان سلدوز و فرزند امیر تیمور تاش بود که هردو در دربار مغول صاحب قدرت و نفوذ بوده و به دامادی مغولان اعتبار یافته و سرانجام هردو در کشاکش بر سر ماجرای بغداد خاتون و حوادث ناشی از آن وجدال بر سر به دست آوردن قدرت به قتل رسیدند . شیخ حسن کوچک توانست به علت در هم ریختگی اوضاع در پایان دوران مغولان و پس از جنگهای فراوان قدرت زیادی به دست آورد و به نصب و عزل ایلخانان بپردازد و بر ایران و آذربایجان و گرجستان و عراق حکم براند . او سرانجام به دست همسرش که با یکی از سردارانش رابطه داشت به قتل رسید .

۲ - ملک اشرف چوپانی ۷۴۴ - ۷۵۸ هجری . دوران او دوران استبداد و خونریزی و بیرحمی بود به طوریکه بسیاری از مردم تبریز و بلاد تحت سلطه او مهاجرت اختیار کردند . کشتار امیران و اطرافیان ، غارت اموال مردم ، تجاوز به نوامیس ، سرانجام مردم را به جان آورد و بزرگان مردم برای دفع شر ملک اشرف چوپانی از جانی بیک ، خان ازبک ، پادشاه مسلمان دشت قیچاق کمک خواستند و هجوم و حمله سپاهیان پادشاه دشت قیچاق به اسارت و قتل ملک اشرف منتهی گشت و سلسله چوپانیان منقرض گردید .

### درباره چوپانیان

چوپانیان پرورده دربار و دستگاه مغولان و حکومت آنان زاینده دوران ضعف و اضمحلال مغولان در ایران است . دوران حکومت چوپانیان با انواع بیرحمیها و نیز کشاکش با دیگر سلسله های ریز و درشت پایان دوران لرستان مشهور ند در حقیقت از کردهای

او فرصت را برای طغیان مناسب یافت و علیه مغولان شورید و دستور کشتار آنان را صادر کرد . گیخاتو خان مغول در خشم از کارهای اتابک افراسیاب نیروی عظیمی برای سرکوب و کشتار روانه کرد در این معرکه اتابک افراسیاب فراری شد و به قلعه منگشت پناه برد و مغولان خون شمار زیادی از مردم لر را ریختند . در نهایت اتابک افراسیاب به اردوی گیخاتو آمد و طلب عفو کرد و خان مغول او را بخشید و به لرستان روانه کرد . در دور دوم حکومت اتابک افراسیاب دوباره به کشتار و آزار نزدیکان خود پرداخت . اتابک افراسیاب در پایان کار و پس از ماجراهای بسیار به دستور غازان خان مغول به قتل رسید .

۹ - اتابک نصرت الدین احمد ابن یوسف شاه ۶۹۵ - ۷۳۰ هجری . روزگار درازی از دوران عمر این اتابک ، پیش از به حکومت رسیدن ، در دربار مغولان سپری شده بود اما او پس از به حکومت رسیدن ، بر خلاف برادرش با حسن سلوک رفتار کرد و شمار زیادی کاروانسرا و خانقاه و مسجد و مدرسه ساخت . اتابک نصرت الدین تا حد زیادی تحت تاثیر اخلاق و آداب درویشان و عارفان بود .

۱۰ - اتابک یوسف شاه دوم ابن نصره الدین احمد ۷۳۰ - ۷۴۰ هجری .

۱۱ - اتابک افراسیاب دوم ابن یوسف شاه ۷۴۰ - ۷۴۰ . . . .

۱۲ - اتابک نورالورد بن سلیمان ابن اتابک احمد ، ۷۵۷ هجری این اتابک به دلیل کمک به ابو اسحاق اینجو در جنگ با امیر مبارزالدین محمد مظفری ، مورد خشم امیر مبارزالدین قرار گرفت و پس از شکست از امیر مبارزالدین از تخت حکومت به زیر کشیده شد و امیر مبارز الدین دستور داد چشمان او را کور کردند .

۱۳ - اتابک پشنگ ابن سلفر شاه ابن اتابک احمد ، ۷۵۷ - ۷۹۲ هجری . او توسط امیر مبارزالدین محمد مظفری به حکومت رسید . از دوران این اتابک ، دستگاه اتابکی و قدرت اتابکان لرستان رو به اضمحلال و انحطاط گذاشت .

۱۴ - اتابک پیر احمد ابن پشنگ ، ۷۹۲ - ۷۹۸ هجری .

۱۵ - اتابک ابو سعید ابن پیر احمد ، ۷۹۸ - ۸۲۰ هجری .

۱۶ - اتابک شاه حسن ابن ابی سعید ، ۸۲۰ - ۸۲۷ هجری .

۱۷ - اتابک غیاث الدین کاووس ابن پشنگ ۸۲۰ تا ۸۲۷ هجری .

### در باره اتابکان لرستان

لرستان در حوالی استیلای مغول به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک تقسیم میشد . اینان هریک از خود امیرانی داشتند که در میان آنان امیران لر بزرگ مشهورند . سلسله ای که در لرستان به نام اتابکان لرستان مشهور ند در حقیقت از کردهای

مغولان آمیخته است . پس از اضمحلال چوپانیان ، آذربایجان تحت سلطه و نظارت حکومت جانی بیک در آمد .

### سلسله ایلکانیا ن ( آل جلایر )

۷۴۰ - ۸۳۶ هجری ، ۱۳۴۰ - ۱۴۲۳

میلادی

۱ - امیر شیخ حسن ایلکانی ( شیخ حسن بزرگ ) ۷۴۰ - ۷۵۷ هجری . او فرزند امیر حسین گورکان " داماد ارغون - ایلخان مغول - ابن آقبوقا ابن ایلکانویان بود . شیخ حسن ایلکانی به مدت هفده سال در عراق عرب حکومت کرد . او همسر بغداد خاتون بود که سلطان ابوسعید ایلخان مغول او را به زور از شیخ حسن جدا کرد و به حرم خود فرستاد . در خم و پیچ ماجراها سر انجام شیخ حسن ایلکانی انتقام خود را با ازدواج با دلشاد خاتون زوجه ایلخان مغول باز ستاند . در دوران حکومت شیخ حسن ایلکانی امور مملکت را دلشاد خاتون در دست داشت و با هوشیاری و سیاست حکومت شوهر خود را پاسداری میکرد . دلشاد خاتون به دلیل علاقه به شعر و ادب و دستگیری بیوایان در بغداد ، نامی نیک از خود بیادگار گذارده و مدوح سلمان ساوجی شاعر مشهور است . بخش مهمی از زندگی شیخ حسن ایلکانی به جدال با سلسله های معارضش گذشت .

۲ - امیر معز الدین اویس ایلکانی ۷۵۷ - ۷۷۶ هجری . او فرزند دلشاد خاتون بود و در نوزده سالگی زمام حکومت را در دست گرفت . امیر معزالدین از شاگردان مکتب سلمان ساوجی بود و علاقه فراوان او به سلمان موجب شده بود که در اکثر سفرها او را با خود همراه کند . در سال ۷۵۹ هجری سلطان اویس تبریز را فتح کردو نماینده ازبکان را از تبریز راند . او پس از فتح تبریز دست به کشتار چهل و هفت تن از امیران بازمانده از حکومت ملک اشرف چوپانی زد . پس از کشاکشی چند میان سلطان اویس و ازبکان و مظفریان سرانجام تبریز در حیطه ممالک تحت سلطه او در آمد . اتحاد او با مظفریان و پیروزی او بر طغا تیموریان به او شهرتی بسیار بخشید . امیر معزالدین اویس سرا نجام در سال ۷۷۶ هجری در تبریز در گذشت .

۳ - امیر حسین ایلکانی ۷۷۶ - ۷۷۴ هجری . پس از مرگ امیر معزالدین ، بزرگان دربار پسر بزرگ او امیر حسن را دستگیر کرده و کشتند و پسر کوچک او امیر حسین را بر تخت بقیه در صفحه ۱۹



در این گزارش آمده است: «همزمان با تحقیق هیأت گزارشگران کمیسیون حقوق بشر، درباره دستگیریهایی خودسرانه در ایران، در کمتر از یک هفته، پنج روزنامه‌نگار مجلات سینمایی، کامبیز کاهه، سعید مستغاثی، محمد عبدی، امیر عزتی و یاسمن صوفی، در تهران دستگیر شده‌اند.

«روبرت منارد» دبیر اول گزارشگران بدون مرز در این باره اعلام نمود که «این دستگیری‌ها در پایان بازدید هیأت گزارشگران کمیسیون حقوق بشر، تحت ریاست لویی ژوانه از ایران،



نشانه بی‌اعتنایی به موازین حقوق بشر و توهین به کمیسیون حقوق بشر است.»

کامبیز کاهه، سردبیر سایت فیلم و سینما، مترجم و منتقد سینما در نشریاتی همچون سینما جهان، مجله‌ی فیلم، دنیای تصویر، نقد سینما، سوره سینما، سینمای نو، فصلنامه‌ی فارابی، فیلم اینترنشنال فعال بوده و فیلمی کوتاه از کافه‌ای در تهران ساخته است. سعید مستغاثی سردبیر خبرگزاری سینما و هنر ایران و در بخش سینمای ایران نشریه‌ی سینما جهان و هفته‌نامه‌ی سینما همکاری و فعالیت داشته است.

قالیباف، فرماندهی نیروی انتظامی رژیم در توضیح این دستگیری‌ها گفت: بیش از ۱۰۰ هزار سی‌دی مستحجن و غیر اخلاقی از آنها کشف شده است.



، در سال ۱۳۳۰ هنر نقاشی را در هنرستان کمال الملک فرا گرفت و در سال ۱۳۴۸ طراحی پارچه را در انستیتوی هنری پرل نیویورک آموخت. بهنام که در هنگام مرگ ۷۲ ساله بود، پیکر این هنرمند، در شهر نیس فرانسه به خاک سپرده شد.

### لغو بخش دوم سمینار روز زن

بخش دوم سمینار روز جهانی زن که قرار بود روز ۲۰ اسفند با حضور برخی منتقدین سینمایی و نمایش فیلم دایره اثر «جعفر پناهی» در دانشکده حقوق دانشگاه تهران برگزار شود، لغو شد.

### سالروز درگذشت مارگریت دوراس

دوشنبه ۱۲ اسفند برابر با سوم مارس مصافد با درگذشت مارگریت دوراس (۱۹۹۶-۱۹۱۴) فیلمساز و فیلمنامه‌نویس فرانسوی بود.

دوراس، نویسنده دو رگه فرانسوی-ویتنامی فعالیت‌های هنری‌اش را با نوشتن داستانهای کوتاه در پانسیون دختران محل تحصیل دوران دبیرستانش آغاز کرد. از نخستین رمانهای چاپ شده توسط وی می‌توان به «باران تابستان» اشاره کرد.

دوراس در سال ۱۹۷۲ فیلمی با عنوان «بچه‌ها» براساس همین رمان کارگردانی کرد. اولین فعالیت «دوراس» به نگارش فیلمنامه «هیروشیمای عشق من» مربوط می‌شود او این فیلمنامه متفاوت را برای «آلن رنه» فیلمساز خاص فرانسوی نوشت.

فیلمنامه داستان عشق دختر فرانسوی به سربازی آلمانی در دوران اشغال فرانسه را روایت می‌کند و این قصه در ژاپن پس از جنگ جهانی به بهانه دیدار دختر فرانسوی که اکنون زنی پا به سن گذاشته محسوب می‌شود از هیروشیمای و ارتباط عاطفی وی با یک مرد ژاپنی به تصویر کشیده می‌شود.

بیشتر خوانندگان ادبی کتابهای «عاشق»، «عشق» و «باران تابستان» وی را مطالعه کرده‌اند.

### اعتراض گزارشگران

#### بدون مرز

سازمان گزارشگران بدون مرز در تازه‌ترین گزارش خود در مورد نقض حقوق و آزادیهای روزنامه‌نگاران ایرانی نسبت به بازداشت ۵ نویسنده سینمایی طی روزهای اخیر اعتراض کرد.

### حتی قبر هنرمندان بزرگ موسیقی مقامی خاکی مانده است

یک هنرمند موسیقی مقامی که در دومین جشنواره‌ی موسیقی مقامی خراسان حضور داشت، از بی‌توجهی مسئولان فرهنگی و هنری نسبت به این هنر و هنرمندان موسیقی مقامی به شدت انتقاد کرد.

حسین ولی‌نژاد که نوازنده برتر شهرستان شیروان نیز هست، روز ۶ اسفند به خبرگزاری دولتی ایسنا گفت: هیچ حمایتی از ما نشده و از همه بدتر توجهات لازم به موسیقی مقامی نیز صورت نمی‌گیرد.

وی اضافه کرد: این بی‌توجهی‌ها به گونه‌ای است که پس از مرگ علی گل افروز، همراه گل افروز و سلطان‌رضا ولی‌نژاد که برجسته‌ترین تارنوازان شیروان بودند، هیچ یادواره‌ای برای آن‌ها گرفته نشد و حتی قبر این هنرمندان خاکی مانده است.

ولی‌نژاد گفت: هیچ کس به ما نمی‌گوید کجا می‌روید؟ کجا می‌آئید و چه می‌کنید، تنها زمانی که جشنواره آغاز می‌شود از ما برای شرکت دعوت می‌کنند زمانی هم که جشنواره تمام شد دیگر کسی به کار ما کاری ندارد و سراغی از ما نمی‌گیرد ما در شیروان هنرمندان بالای ۶۰ سال داریم که عمر خود را در این راه فدا کرده‌اند الان یا به فلاکت افتاده‌اند و یا با گدائی روزگار می‌گذرانند.

به گفته ولی‌نژاد پس از مرگ صخره روشن -بزرگترین کمانچه نواز شمال خراسان- بستگان وی توانایی پرداخت هزینه بیمارستان را نداشته‌اند یا این که ۴۸ ساعت پس از مرگ حاج حیدر کارگر -نوازنده‌ی برجسته تار- متوجه فقر و فلاکت زندگی این هنرمند شده‌اند.

### بازداشت محمد خلیلی، نویسنده و فعال کانون نویسندگان

محمد خلیلی، شاعر و مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران بازداشت شد. ناصر موذن، شاعر و از خویشان وی در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: «روز شنبه سوم اسفندماه چهار نفر از ماموران امنیتی خانه را گشتند و کتابها و دستنوشته‌ها و اسناد و مدارک شخصی او را برداشتند و او را بردند. هنوز از او اطلاعاتی نداریم فقط یکبار زنگ زده و لباس خواسته.»

محمد خلیلی، روز دوشنبه ۱۹ اسفند به قید وثیقه آزاد شد.

### مسعود بهنام هنرمند نقاش ایرانی درگذشت.

مسعود بهنام - نقاش معاصر - شامگاه چهارشنبه ۷ اسفندماه پس از یک بیماری طولانی، در شهر نیس فرانسه درگذشت. بهنام در سال ۱۳۰۹ در تفرش به دنیا آمد

### چهارمین جشنواره تئاتر در تبعید

چهارمین جشنواره تئاتر در تبعید و هنرهای نمایشی در تبعید (گوهر مرداد) با شرکت شخصیت‌های هنری ایرانی، فرانسوی و... در سه بخش از ۱۸ تا ۱۹ آوریل، از ۹ تا ۱۱ مه و از ۲۳ تا اول ژوئن ۲۰۰۳ در پاریس برگزار می‌شود. در فرانسه تماس بگیرید: ۰۱۴۵۴۲۲۰۱۶

### بزرگداشت رضا ژبان

مراسم بزرگداشت «رضا ژبان» هنرمند تئاتر، سینما و تلویزیون روز ۳ اسفند در تهران برگزار شد.

رضا ژبان در ۲۰ شهریور ۱۳۲۸ متولد شد و فعالیت‌های هنری‌اش را از دوران دبستان آغاز کرد. در باره شروع کار هنری خود رضا ژبان می‌گوید: «اگر کارهای دبستان و دبیرستان و خانه پیش‌آهنگی و کاخ جوانان را کنار بگذاریم، باید بگویم سه سال همکاری در دو سریال تلویزیونی «حرف تو حرف» و «حسن خیاط باشی» و «سرزمین افتخار» شجاع‌الدین مصطفی‌زاده در شکل‌گیری حرفه‌ای من و آینده‌کاریم بسیار موثر بود.» در مورد فعالیت‌های هنری او در دوران پیش از انقلاب خودش می‌گوید: «در سال ۱۳۴۸ به عنوان نخستین بازیگر در (کارگاه نمایش) اولین ورکشاپ تئاتری در ایران استخدام شدم و تا سال ۵۷ که این محل (وابسته به تلویزیون و فستیوال شیراز بود) تعطیل و منحل شد. در آن بازیگری را با کارهای ارزشمند اسماعیل خلیج، به عنوان همکار و بازیگر در (گروه تئاتر کوچه) آموختم. چند کار مشخص در این گروه عبارتند از تئاتر «مش رحیم و گلدونه خانم»، «صغرا دلاک» و «باباشیرعلی»، «فمر در عقرب»، «احمد آقا یرسکو» و «حکایات عبید زاکانی»، جدا از گروه کوچکی با گروه بازیگران شهر نیز کار کرده‌ام، «ناگهان... حبیب‌الله» نویسنده عباس نعلبندیان کارگردان اربی اونسیان - «ترس و نکلیت رایش سوم» برتولت برشت کارگردان بیژن مفید و «جان نثار» نویسنده و کارگردان بیژن مفید.»

رضا ژبان در روز ۲۷ بهمن در تهران درگذشت که خبر آن در شماره قبلی نبرد خلق چاپ شد.

### درگذشت استاد علی چیت‌ساز

علی چیت‌ساز، استاد انجمن خوشنویسان ایران و هنرستان کمال‌الملک، بر اثر عارضه قلبی در سن ۷۱ سالگی درگذشت. مراسم یادبود این هنرمند روز چهارشنبه هفتم اسفندماه در مسجد نور تهران، واقع در میدان فاطمی برگزار شد.

## می گویند از ایران بگویم، اما از کجای ایران (۳)

مریم. م

## فجایع انسانی

چه جنایتها که این رژیم کثیف آخوندی نکرد که بر هیچ کس پوشیده نیست. وقتی می بینم همشهری ام، دختری ۲۳ ساله، درحین زایمان به علت مشکل فشارخون که داشت اشتباهی به جای اکسیژن، ازت به او وصل می کنند و می‌میرد، چرا حسرت نخورم. وضعیت فساد و فحشا در ایران که همچنان در حال گسترش است بر هیچ کس پوشیده نیست که تنها بین قشر خاصی از جامعه نیست که کماکان همه درگیر آن می شوند، حتی در بین دانشجویان.

یادم می آید دوستانم که در خوابگاه دانشگاه آزاد اهواز درس می‌خواند یک روز به من گفت: دیشب ۷ نفر از بچه های خوابگاه را به خاطر انحراف اخلاقی و به فساد کشیده شدنشان اخراج کردند. در تهران خیابانهایی هستند که زنها آنجا ایستاده و پشت سرهم ماشینهای مخصوص را سوار می شوند و به خانه فساد می‌روند که اکثر این جریانات ریشه در فقر دارد یا به تعبیری دیگر، جنبه مالی دارد که چنین حاضر به تن فروشی می‌شوند. یکی از آشنایان می گفت: زمانی که حکومت ایران عوض شد به خمینی "دقیق یادم نیست چه کسی" گفتند خیابان جمشید در تهران را که همه خانه های فساد در آنجا جمع شده اند را از بین نبرید وگرنه در تمام کشور توزیع می شوند، بگذارید در همین جا جمع باشند، که در مقابل خمینی خیابان جمشید را با خاک یکسان کرد که نتیجه همان شد که پیش بینی کرده بودند و الان در تمام شهرهای ایران مراکز فساد وجود دارد که به دلایل مختلف به آنجا می روند. دیگر هیچ کس از پیر و جوان در ایران احساس امنیت نمی کند، همه دانشجویان "مثلا خودم" حتما با سلاح بیرون می روند "تیز بر، چاقوی ضامن دار، زنجیر و ..."

جدیدا شنیده بودم که می گفتند وقتی در تاکسی می نشینید همیشه بند کفیتان آماده باشد. آن را در دو دستتان بگیرد که اگر متوجه شدید راننده مقصودی دارد یا مسیر را عوضی می رود با بند کیف او را خفه کنید.

حتی برای تاکسی سوار شدن هم امنیت وجود ندارد. چه بسیار دخترانی که قربانی شدند به وسیله همین تاکسیها، عده ای مرد با چادر در تاکسی می نشینند و دختران بیچاره هم به خیال این که زن مسافر ماشین است سوار می شدند و قربانی می شدند. کلمه "آزادی" که طی چند سال اخیر در ایران برسر زبانها افتاده را دیگر چه کنیم؟

باشند چیزی به نام فقر در این کشور معنا نداشته باشد، درگیر آن هستند. تا کی باید با شکم گرسنه بخوابند؟ تا کی باید در انتظار فردا برای پیدا کردن کاری و لقمه نانی بنشینند؟ تا کی باید نیازهای بچه ها برآورده نشود؟ تا کی باید بچه ها فقط جلوی ویترین مغازه های پر از اسباب بازیها بایستند و ساعتها آنها را تماشا کنند و در دل حسرت بخورند که چرا آنها باید از داشتن چنین چیزهایی محروم باشند.

تا کی باید و چرا باید این ملت بدبخت خون دل بخورند و آه بکشند؟ با هزارجان کندن لقمه نانی تهیه کنند و با همه بدبختی، با هر فلاکتی بسازند و زندگی کنند؟ آیا اینها فکر نمی کنند؟ چرا آنها هم در حیطه ذهن خود می اندیشند ولی این فقر اقتصادی است که فقر فرهنگی را بوجود آورده و امکان هیچ گونه فکری برای بهبود و عوض کردن اوضاع به انسان نمی دهد. تا کی این آخوندهای کثیف به ساختن حرمسرا، همچون حجت الاسراف و المفسدین قرائتی که بزرگترین حرمسرا را در تهران دارد و خود در تلویزیون برنامه ای دارد و مردم را به راه راست هدایت می کند، بپردازند و دیگران در چادر زندگی کنند. مکان فعلی اقامت من زیباییهای زیادی دارد که قابل توصیف نیست. هر روز بیرون می‌روم و شاهد هستم. ولی هیچ کدام هنوز به قول معروف به دلم نشسته یا چشم مرا نگرفته، چرا؟ به راستی چرا لذت نمی برم، منی که از آن جهنم خلاص شدم!

خوب طبیعی است، وقتی می بینم این همه امکانات در زمینه های مختلف اینجا فراهم است و هموطنانم از همه اینها بی بهره اند، وقتی هیچ گونه امکانات تفریحی، رفاهی وجود ندارد، وقتی بعضی از شهرستانها حتی پارک و سینما ندارند، حتی فضای سبزی نیست که مردم با آن همه دغدغه فکری ساعتی را در آن جا استراحت کنند، یا بعضی مردم حتی توانایی خرید لپتاپ سینما را ندارند، وقتی بچه ها به خاطر نداشتن، به خاطر در رفاه نبودن محکوم به پذیرش محدودیتها هستند، وقتی بچه ها به علت چند شغله بودن پدر فرصت دیدن او را پیدا نمی کنند، وقتی بچه هایی را می دیدم که پدرشان را دو تا سه سال نمی بینند چون برای کار کردن به کشورهای عربی همچون کویت می‌روند و در آن گرمای وحشتناک کار می کنند تا خانواده شان را تامین کنند، وقتی روز به روز بر تعداد جوانان افسرده اضافه می‌شود، از شدت بیکاری در خانه نشستن، در خیابانها بیهوده گشتن و در نهایت به پوچی رسیدن، می گویم این دیگر چه زندگی

است که من دارم و خیلها دست به خودکشی می زنند. وقتی آن پوشش، حجاب و آن چادر لعنتی که دختران محکوم به پوشیدن آن هستند را به یاد می آورم، وقتی به یاد می آورم چگونه مردم توانایی پرداخت کرایه تاکسی روزانه را نداشتند و چه ازدحام و شلوغی در اتوبوسها حاکم می شد. وقتی کشور ما منبع گاز و نفت است ولی بسیاری از شهرهای آن از نعمت گاز محروم هستند، طوری که به یاد می آورم دوستانم که دانشجو بودند و در خانه دانشجویی زندگی می کردند مجبور بودند چندین طبقه کپسولهای گاز پر و خالی را حمل کنند چون منزلشان گاز نداشت و چقدر اذیت می شدند، چقدر کمرشان درد می گرفت. آنها از پله ها بالا می‌رفتند و آسانسور وجود نداشت تا طبقه ۶. وقتی مردم تهران به علت آلودگی و سرب موجود در هوا به بیماریهای ریوی و ... مبتلا هستند و در اعتراضی که در این مورد به مجلس داده بودند که چرا فکری به حال آلودگی هوا نمی کنید، آخوندی در جواب گفته بود: مگر شما نوشابه ای را که گاز دی اکسید کربن دارد مصرف نمی کنید پس چرا به سرب موجود در هوا اعتراض می کنید، خوب آن را هم بخورید!

وقتی به جز نورچشمیها و عوامل خودشان برای زنان کمترین ارزشی قائل نیستند و حتی اگر پست مهمی به او بدهند، آن قدر او را اذیت و آزار می کنند تا جگرش را خون کنند و استعفاء بدهد. وقتی سالانه پانصد میلیون تومان برای حزب الله فلسطین می فرستند، کامیون کامیون جنس برایشان می فرستند در حالی که ۸۰ درصد از مردم ایران زیر خط فقر هستند. وقتی درختهای دار و اعدام روز به روز بیشتر و خون آشام ها به تعدادشان افزوده تر.

آخر کجای دنیا دیدیم که کسی را به خاطر عقیده اش اعدام کنند. ولی آخوندهای خون آشام روزانه به این جنایت مشغولند. ای زالوها، چرا نسل تان منقرض نمی شود؟ وقتی به یاد این مشکلات می افتم، چرا باید لذت ببرم؟

اصلا چرا ما ایرانیان نباید در کشور خود باشیم، در کنار خانواده خودمان؟ چرا یکی مثل من و هزاران نفر مانند من که دانشجو بودم درسم را رها کردم و به اینجا پناه آورده ام؟ چرا باید کسی به خاطر عقاید سیاسی که دارد نتواند به کشورش بازگردد؟ تا کی باید به این چراها در ذهن ما افزوده شود؟

(ادامه دارد)

## محرومیتها

لعنت به این فقر که این مردم بی گناه در این کشور غنی و پر از سرمایه های ملی که می‌توانند بهترین زندگی را داشته

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی  
تحریریه: لیلا جدیدی  
منصور امان  
زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۱۷ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۲۴ دلار
استرالیا	۴۰ دلار
تک شماره	۱۱ دلار
فرانسه	۱۱ یورو

## آدرس نبرد خلق

## در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

## جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه را در جنگ خبر مطالعه کنید

## جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای هر هفته را بر روی شبکه اینترنت گوش کنید

http://www.jonge-seda.com

## ادبیات ایران در هزاره دوم

نشانند. دوران او دوران قدرت گرفتن طوایف ترکمان قراقویونلو ست. ولی امیر حسین موفق شد قراقویونلوها را بر سر جای خود بنشانند. مشکل دیگر دوران حکومت امیر حسین تهدید آل مظفرو لشکر کشی آنان به به تبریز بود. امیر حسین ایلکانی سرانجام به دست برادر خود احمد در یازدهم صفر سال ۷۸۴ هجری به قتل رسید.

۴ - امیر احمد ایلکانی ۷۸۴ - ۸۱۳ هجری. در آغاز، روزگار او به کشاکش با برادر دیگرش ابویزید ایلکانی که سوادای سلطنت در سر داشت و نیز جدال با امیران شورش دربار بغداد گذشت. دوران حکومت او مصادف

با ظهور امیر تیمور گورکانی فاتح و جهانگشای قدرتمند و خونریز بود. امیر تیمور در سال ۷۸۸ هجری آذربایجان را فتح کرد و به حکومت امیر احمد در آذربایجان خاتمه داد. هفت سال بعد بغداد نیز توسط امیر تیمور فتح شد و امیر احمد به مصر گریخت. پس از مرگ امیر تیمور، امیر احمد بازگشت و عراق عرب را تصرف کرد. بنا به روایت «روضه السلاطین»، امیر احمد ایلکانی به فارسی و عربی شعر می سرود. نقاشی می کرد در تذهیب، خاتم بندی. خطاطی و موسیقی از برجستگان دوران خود بود.

امیر احمد سر انجام در جنگ با قرا یوسف ترکمان در حوالی تبریز شکست خورد و به قتل رسید. قتل او را باید زمان پایان سلسله ایلکانیان به حساب آورد، زیرا ایلکانیان پس از او تنها نام سلطنت را داشتند.

۵ - امیر ولد ابن شیخعلی ابن شیخ اویس ایلکانی، ۸۱۳ - ۸۱۴ هجری.

۶ - امیر اویس ابن شاه ولد ایلکانی، ۸۱۴ - ۸۲۴ هجری.

۷ - امیر محمود ابن شاه ولد ایلکانی ۸۲۴ ۸۲۷ هجری.

۸ - امیر حسین ابن علاالدوله ابن امیر احمد ایلکانی، ۸۲۷ - ۸۳۶ هجری.

ادامه دارد

## آزادی برای فقر ...

بقیه از صفحه ۱۴

کردن برنامه خود بدون داشتن مسئولیت مستقیم نسبت به مردم آزاد بودند. چنانچه اقتصاددان محافظه کار «ژوزف شوم پیتتر» در سال ۱۹۴۷ گفته است: «دموکراسی یعنی این که مردم امکان و فرصت داشته باشند مردانی که قرار است بر آنها حکم برانند را قبول کنند یا از قبول آنها سرباز زنند».

تعریف غالب از دموکراسی آن را به بخش سیاسی محدود می کند که دامنه عملش سیاسی و اجتماعی - اقتصادی است. بنا به این تعریف، دموکراسی به عمل سیاسی مربوط می شد و توجهی به مسائل اجتماعی - اقتصادی نداشت. این امر در تاریخ طولانی ایدئولوژی امپریالیستی همیشه وجود داشته است. آن گونه که «الن مایکینس وود» اظهار داشته است، «تحت حاکمیت کاپیتالیسم، رویدادهای بسیاری در زمینه سیاسی و تمام سطوح سازمان بندی اجتماع اتفاق خواهد افتاد بدون آن که تأثیری بنیادی بر قدرت استثمارگر سرمایه بگذارد و یا تغییری بنیادی در تعادل قدرت اجتماعی بوجود بیاورد. مبارزه در این حیطه ها، جنبه حیاتی دارد ولی باید با شناخت کامل از کاپیتالیسم، سازمان یافته و رهبری شود. کاپیتالیسم برای جدا کردن سیاستهای دموکراتیک از مراکز تصمیم گیرنده قدرت اجتماعی و بر کنار داشتن قدرت استثمار از مسئولیت پذیری دموکراتیک، توانائی فوق العاده ای دارد. .... کاپیتالیسم توزیع بسیار گسترده تر کالاهای اقتصادی را ممکن ساخته است که نسبت به گذشته وسعت بسیار بیشتری دارد، ولی این کار را با بی ارزش کردن پول انجام داده است».

آن چنان که چامسکی در دهه گذشته اظهار داشت: مفهوم عقیدتی دموکراسی - در دست روشنفکران و نخبگان خط مشی ساز - به نظامی بر می گردد که در آن تصمیمات توسط بخشهایی از جامعه و برگزیدگان مرتبط با آنها گرفته می شود. .... مردم در واقع تماشاگر عمل هستند ولی در آن شرکتی فعال ندارند... آنان مجاز هستند تصمیمات از ما بهتران را

تأیید کنند و از آن پشتیبانی نمایند ولی در کارهایشان - مثل خط مشی عمومی - مداخله نکنند چون به آنها مربوط نمی شود. اگر گروههای مردم از بی تفاوتی بدر آیند و شروع به سازمان دهی کنند و به حیطه ای جمعی در آیند، آن دموکراسی نخواهد بود، بلکه بحران دموکراسی و تهدیدی علیه آنان است که باید به هر طریق بر آن غالب آمد. در السالوادور با جوخه مرگ و در آمریکا با وسایل زیرکانه و غیر مستقیم».

بنابراین با معیار غالب ایالات متحده در گردش قرن بیستم، نمی توان گفت که جامعه ای با فاصله فوق العاده میان مردمش از نظر ثروت، امتیازات و تأثیرات سیاسی، صاحب دموکراسی نیست: با این معیار هیچ تضادی در این گفته وجود ندارد که وقتی دنیا هر چه بیشتر به طرف دموکراسی برود بتدریج فقیرتر خواهد شد و مردم بر اساس ثروت و در آمدشان تقسیم می شوند.

جامعه شناس آمریکائی، ویلیام رایبسون، با مطالعه سیاسی میان نخبگان طی انتخابات آزاد می گوید: نخبگان آمریکا این بحث که چه کسی منابع مادی و فرهنگی را کنترل می کند را اساساً از بحث در باره دموکراسی جدا می دانند. گرچه این موضوع عجیب می نماید ولی در میان نیروهای سیاسی - اقتصادی وعقیدتی آمریکا پذیرفته شده است.

## پایان یا قطع تاریخ

پنجمین و آخرین دلیلی که رسانه های بزرگ می توانند شواهد اقتصادی از این دست برای آزادی انسان و دموکراسی عرضه کنند، همانا دوری طبقه سیاسی آمریکا مبنی بر این که هیچ نیروی مهمی نمی تواند تناقض گوئیهای آنها را به رخشان بکشد، می باشد. با سقوط اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای وابسته به آنان، با کاهش مقاومت جهان سوم، عقب نشینی جنبشهای کارگری و دموکراسی اجتماعی و پیروزی جهانی نیروهای طرفدار لیبرالیسم نو، آمریکائیها و طبقات حاکم جهانی به این نتیجه رسیدند که تقسیم نظام دارویی اجتماعی و اخلاق مربوط به آن به نقطه پایان خود رسیده است. به نظر آنها تاریخ که یک سری مبارزه برای غلبه بر طبیعت و به منظور ایجاد یک اقتصاد سیاسی بود، به آخر رسیده است. آنها حس کردند که این تاریخ در اقتصاد بازار آزاد کاپیتالیسم حل شده است و این بهترین جهان ممکن است.

خوشبختانه برای اکثر مردم جهان ثابت گردیده که این نتیجه گیری جز توهمی نبوده است. در سال ۱۹۹۹، وقتی دهها هزار نفر در سیاتل آمریکا به خیابانها آمدند تا علیه حزب جهانی سرمایه در جلسه سالانه سازمان تجارت جهانی تظاهرات کنند، بطان این توهم بیشتر آشکار گردید. اعتراضات توده ای علیه جهانی شدن سرمایه و موسسات مالی و تنظیم کننده حاکم جهانی در واشنگتن، پراگ، کبک و شهرهای دیگر همراه با گردهمائی اجتماعی جهانی در پورت الگرو، برزیل و آخرین و نه پایانی در فلورانس ایتالیا و تحولات دیگر برای اعلام ظهور یک جنبش اجتماعی جدید تداوم یافته، ویرانگرای و بی عدالتی کاپیتالیسم جدید جهانی را به مبارزه می طلبند.

هرج و مرج طلبان، دموکراتهای اجتماعی، مخالفان جهانی شدن، موافقان جهانی شدن چپ، طرفداران بومیان، فمینیستها، مارکسیستها، کارگران، زحمتکشان و غیره جنبشی به وجود آورده اند که از انگیزه های متعدد و گاه متضاد سرچشمه می گیرد ولی پیرامون تعهد به ارزشهایی چون عدالت اجتماعی و دموکراسی کلاسیک متحد شده و مصمم است با سرمایه در مقیاس جهانی مقابله کند. غریزه اولیه بشر برای آزادی اصیلی که انسان را ماورای «هدیه شیطان» قرار می دهد، هنوز از میان نرفته است. اینک ثابت گردیده که تاریخ هنوز به پایان نرسیده است.

# NABARD - E - KHALGH

No : 214 21. Mars . 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE  
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND  
NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND  
NABARD / Postfach 102001 / 50460 Köln / GERMANY  
NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A  
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

## دوباره می شود، آری.....

به جای کشت، کشاورز را درو کردند.  
به جای نان،  
به تساوی گلوله قسمت شد.  
توان کارگران را  
دوباره ظلم خرید.  
دوباره  
زاغه نشینان  
به زاغه برگشتند.  
دوباره طاهره ها  
از گرسنگی مردند.  
دوباره راضیه بر فقر خود  
راضی شد.

\*\*\*\*\*

شب از عدالت خود قصه های کاذب ساخت.  
دوباره بر سر این خاک،  
دیو وحشت و مرگ،  
نشست و گفت:  
که خرزهره بهتر از یاس است.  
سموم زرد خزان زد به جنگل انبوه.  
دوباره بر نفس عاشقان آزادی  
نفر دیو وزید و چراغ ها را کشت.  
دوباره  
ساده ترین حرف  
تیر باران شد.

دوباره

هرچه زمین بود  
گور یاران شد.  
دوباره هرچه که رشتیم  
پنبه شد در باد.  
هالا! توان همه عاشقان در میهن،  
هالا! توان همه عاشقان در تبعید،  
دوباره می شود، آری،  
به باغ گل رویاند.

دوباره می شود، آری،  
به دشت سبزه نشاند.  
دوباره می شود از خانه های شاد گذشت.  
دوباره می شود از کودکان  
ترانه شنید.

دوباره می شود از عشق گفت و زیبا شد.  
دوباره می شود، آری،  
اگر ببیندیم  
به دیدگان پراز انتظار شب زدگان.

دوباره می شود، آری،

اگر شکسته شود

شب سکوت و

شب ترس و یأس ما،

یاران،

هالا! توان همه عاشقان در تبعید،

هالا! توان همه عاشقان در ایران.

مینا اسدی

۱۹۸۴ استکهلم

oooooooooooooooooooo

پاریس ۱۴ مارس ۲۰۰۳

پیام به مراسم بزرگداشت

خانم مینا اسدی



خانم مینا اسدی

در بزرگداشت استواری شما و به ویژه در  
پایداری وجدان بیدارتان، فرصت را غنیمت  
یافتم تا این لحظه ها را به شما تبریک  
گویم. اشعار زیبای شما گرمابخش دلهایی  
خواهد بود که علیه ظلم می شورند و برای  
ساختن دنیایی بهتر و عادلانه مبارزه می  
کنند.

در برابر ستمگرانی که شقاوت را تکیه گاه  
خود کرده اند و در شپهای سیاه تاریخ در زیر  
شمعی کورسو به حیات خود ادامه می دهند،  
آثار شاعرانی که با اشعارشان، آتش می  
افروزند، شب را می شکافند و در افق تن به  
دریا می سپارند تا حقیقت فریادهای  
خاموش را جاودانه کنند، چه زیبا و ارزشمند  
است.

در روز بزرگداشت شما، پیروزی و موفقیت  
برایتان آرزو می کنم. به امید رسیدن به  
دنیایی سرشار از زیبایی، صلح، آزادی، عشق  
و سوسیالیسم. دستتان را می فشارم  
زینت میرهاشمی

سر دبیر نشریه نبرد خلق

## حکم بازداشت

بین المللی

## شهادت فدایی

فروردین ماه

رفقا: جواد سلاحی - حبیب مؤمنی - خشایار  
سنجری - منصور فرشیدی - محمد معصوم  
خانی - بیژن جزنی - حسن ضیاء ظریفی -  
عباس سورکی - مشعوف (سعید) کلاتتری -  
محمد چوپانزاده - عزیز سرمدی - احمد  
جلیل افشار - حمید اکرامی - محمدرضا  
کامیابی - غزال (پریدخت) آیتی - سیمین  
پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی  
میرابیون - یدالله سلسبیلی - ناصر توفیقیان  
- جلیل اراضی - بهرام آق اتابای - عطا  
خانجانی - محمدآراز(پهروز) - آراز محمد  
وردی پور - غفور عمادی - عبدالله صوفی  
زاده - بردی محمدکوسه غراوی - قربانعلی  
پورنوروز - سعید جوان مولایی - علی محمد  
خوجه - فیروز شکرلی - آنه بردی سرفراز -  
قربان (آرقا) شفیی - فیروز صدیقی - نور  
محمد شفیی - محمد رسول عزیزیان -  
پروین افروزه - محمد حرمتی پور - منوچهر  
کلاتتری - صدیق دیده ور و ... در پیکار  
علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران  
رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

## معرفی کتاب :

داد بی داد

نخستین زندان زنان سیاسی

۱۳۵۷-۱۳۵۰

جلد ۱

به کوشش ویدا حاجبی تبریزی

طرح روی جلد: حسن قاضی

با الهام از طرح یک زندانی سیاسی

(۱۳۵۷)

صفحه آرایی: رامین حاجبی

صحافی و چاپ: باقر مرتضوی

چاپ اول: اسفند ۱۳۸۱ فوریه ۲۰۰۳

بها: ۱۲ اورو